

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اصول عقاید (۱)

رشته علوم و معارف اسلامی

پایه دهم

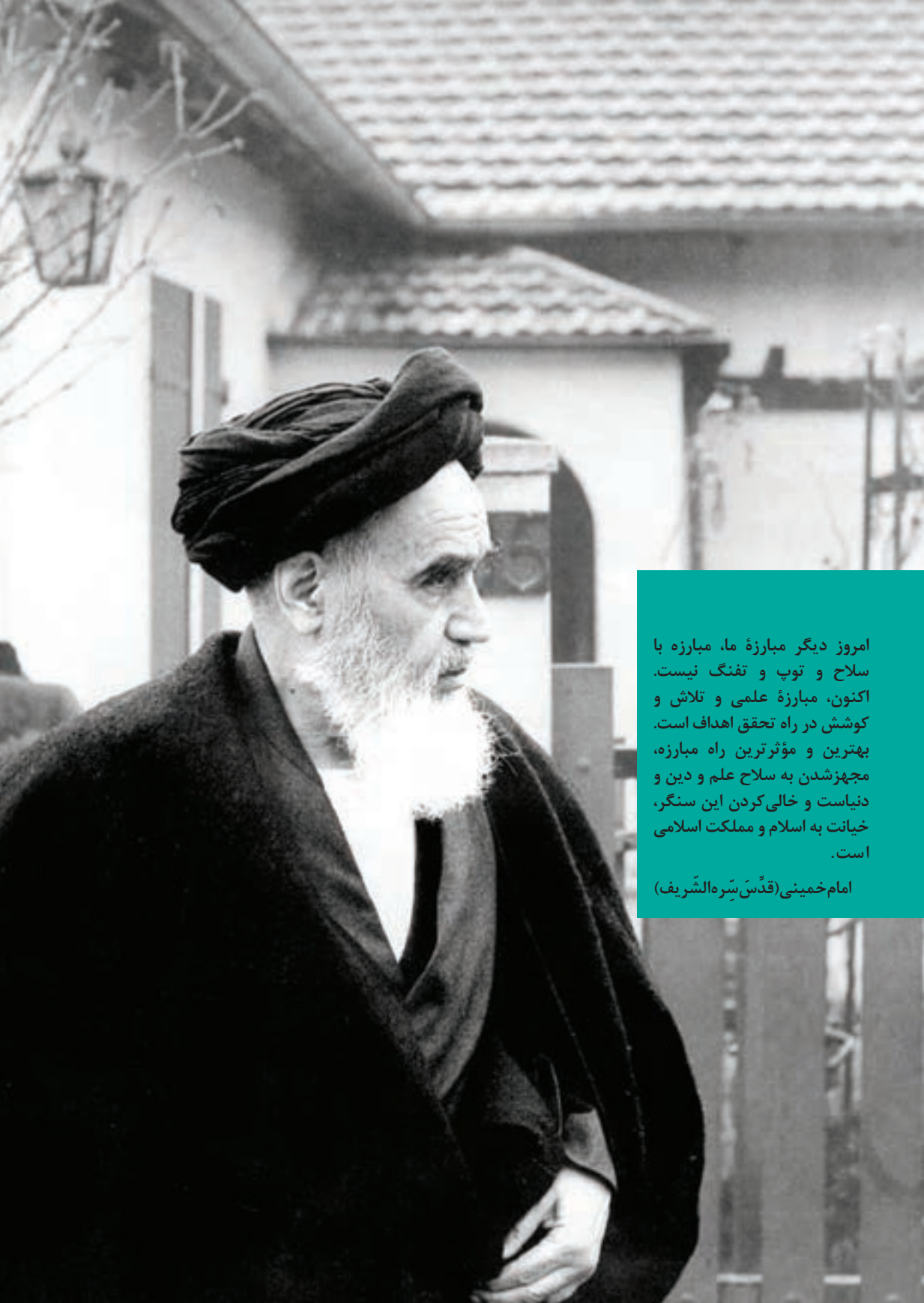
دوره دوم متوسطه



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

- نام کتاب: اصول عقاید (۱) - پایه دهم دوره دوم متوسطه - ۱۱۰۲۲۷
- پدیدآورنده: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
- مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری
- شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف: محمدمهدی اعتصامی، سید محمد دلبری، مصطفی فیض، علی لطیفی، حمیدرضا تمدن، سید سعید سید حسینی، محمدرضا محمدی، نفیسه پیرجلیلی، معصومه صابری (اعضای شورای برنامه‌ریزی)
- مدیریت آماده‌سازی هنری: انسیه جلیلی طهماسبی، سید کمال هاشمی دولابی (اعضای گروه تألیف)
- شناسه افزوده آماده‌سازی: اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
- نشانی سازمان: تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی) تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱ - ۹، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹ وبگاه: www.irtextbook.ir و www.chap.sch.ir
- ناشر: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران تهران: کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش) تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹
- چاپخانه: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»
- سال انتشار و نوبت چاپ: چاپ سوم ۱۳۹۷

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۰۵-۲۶۶۶-۸
ISBN: 978-964-05-2666-8



امروز دیگر مبارزه ما، مبارزه با
سلاح و توپ و تفنگ نیست.
اکنون، مبارزه علمی و تلاش و
کوشش در راه تحقق اهداف است.
بهترین و مؤثرترین راه مبارزه،
مجهز شدن به سلاح علم و دین و
دنیاست و خالی کردن این سنگر،
خیانت به اسلام و مملکت اسلامی
است.

امام خمینی (قدس سره الشریف)

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به‌صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس‌برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.



فهرست مطالب

۱۰	خود را بشناسیم	درس اول :
۲۰	توانمندی‌های انسان	درس دوم :
۲۷	سرشت آدمی	درس سوم :
۳۶	منزلت انسان	درس چهارم :
۴۵	راز آفرینش	درس پنجم :
۵۳	سرای دیگر	درس ششم :
۶۸	آغاز راه	درس هفتم :
۷۸	برزخ	درس هشتم :
۸۹	واقعۀ بزرگ	درس نهم :
۱۰۰	روزنه امید	درس دهم :

سخنی با دبیران ارجمند

مسئولیت تعلیم و تربیت دینی نسل جوان، افتخاری است که هر کس لیاقت عهده‌دار شدن آن را پیدا نمی‌کند. دریافت این شایستگی و پذیرش این مسئولیت بزرگ را به شما همکار عزیز، تبریک می‌گوییم. کتابی که پیش رو دارید، جلد اول از مجموعه کتاب‌های اصول عقاید است که ویژه دانش‌آموزان رشته علوم و معارف اسلامی، تألیف شده و زمان اختصاص یافته به آن، ۳ ساعت در هفته است. بخش عمده‌ای از مباحث این کتاب، به موضوع معاد اختصاص یافته است.

آموزش بحث معاد، از دو جهت اهمیت دارد:

اول آنکه، موضوع معاد، از موضوعات اساسی در مجموعه مفاهیم دینی است که بیش از یک‌سوم آیات قرآن را به خود اختصاص داده است. از سوی دیگر، فهم درست این موضوع، آثار تربیتی متعدد فردی و اجتماعی به همراه دارد که ضرورت آموزش دقیق آن را دو چندان می‌سازد؛ آثاری نظیر ایجاد مسئولیت و تعهد، تقویت تقوا، ایجاد توازن مادی و معنوی، رشد فضایل اخلاقی، تعدیل غرایز و ایجاد روحیه شجاعت و شهامت و ...

تبیین درست و کامل بحث معاد، نیازمند مقدماتی در حوزه انسان‌شناسی است. چپستی انسان، قابلیت‌ها و توانمندی‌های انسان، اهداف و غایت او، از آن جمله است. از این رو، کتاب با موضوع انسان‌شناسی آغاز شده (انسان در دنیا) و با محوریت انسان و آینده او (انسان پس از مرگ) ادامه یافته است.

هر درس از کتاب، علاوه بر متن آموزشی دارای عناصر متعددی از جمله فعالیت‌های کلاسی، تحقیق، هم‌اندیشی و ... است. آموزش کامل، زمانی اتفاق می‌افتد که به هریک از این موضوعات به اقتضای اهمیت و جایگاه‌شان، پرداخته شود. حذف هر قسمت، کاستن از قطعات آموزشی درس است که به هدف نهایی آموزش آسیب می‌رساند.

محتوای هر درس به گونه‌ای طراحی شده است که مشارکت دانش‌آموزان را در فرایند آموزش در کلاس و خارج از کلاس می‌طلبد.



مشارکت دانش‌آموزان در فرایند تدریس، موجب تثبیت و تعمیق یادگیری می‌شود، شوق به یادگیری را افزایش می‌دهد و در نهایت مطلوبیت موضوع آموزش را برای دانش‌آموز به همراه دارد. از این رو، شایسته است دبیران محترم علاوه بر توجه به انجام فعالیت‌ها توسط دانش‌آموزان، شرایط و فرصت گفت‌وگو برای پاسخگویی به سؤالات آنان را فراهم کنند.

همکاران محترم توجه داشته باشند که در انجام همه فعالیت‌ها از جمله هم‌اندیشی‌ها، دبیر نقش راهنما را به عهده دارد و در فرایند انجام آن، گفت‌وگوی دانش‌آموزان را جهت‌دهی و مدیریت می‌نماید و نهایتاً به جمع‌بندی بحث می‌پردازد.

عنوان «تحقیق» از عناوین تکرار شده در هر درس است. این بخش نیز جزء محتوای آموزشی است که توسط دانش‌آموزان تکمیل می‌شود و ارائه آن توسط دانش‌آموزان ضروری است.

شیوه ارزشیابی از درس، در دو بخش انجام می‌گیرد:

ارزشیابی مستمر

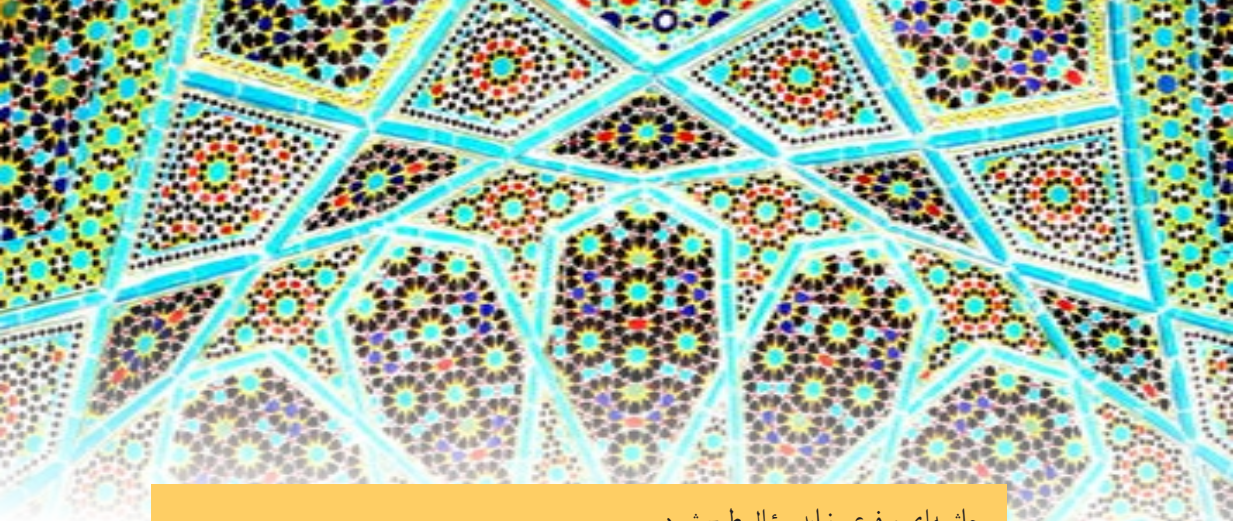
در ارزشیابی مستمر، فعالیت دانش‌آموزان از آغاز هر ترم باید مورد توجه واقع شود. نمره ارزشیابی

مستمر، شامل امور زیر است:

- | | |
|--|--------|
| ۱. مشارکت در فرایند آموزش و هم‌اندیشی‌ها | ۵ نمره |
| ۲. انجام فعالیت‌های تحقیق | ۵ نمره |
| ۳. انجام بخش تعمیق یادگیری | ۳ نمره |
| ۴. آزمون‌های طول ترم | ۷ نمره |

ارزشیابی پایانی

این ارزشیابی در پایان هر نیم‌سال انجام می‌گیرد و براساس رویکرد کلی محتوای آموزش یعنی فهمیدن، نه حفظ کردن، استوار است، محورهای کلیدی و اصلی، محور آزمون است و از طرح مطالب



حاشیه‌ای و فرعی نباید سؤال طرح شود.

آزمون کتبی پایان ترم، شامل امور زیر است :

۱. بخش تحقیق ۶ نمره
۲. بخش هم‌اندیشی ۴ نمره
۳. متن درس‌ها و بخش تعمیق یادگیری ۱۰ نمره

نکات بسیار مهم

۱. از محتواهای بخش «هم‌اندیشی» و «تحقیق» صرفاً در ارزشیابی‌های وزارت آموزش و پرورش، سؤال طرح می‌شود، اما از این بخش‌ها در سؤالات آزمون سراسری نباید سؤالی طرح شود.
۲. در برخی دروس، بخش‌هایی با عنوان «برای مطالعه»، وجود دارد. از این بخش و پاورقی‌ها، در هیچ آزمونی اعم از آزمون‌های وزارت آموزش و پرورش و وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، سؤالی طرح نمی‌شود.
۳. توجه به صحت قرائت آیات در همهٔ دروس همواره مطلوب است، اما با وجود درس مستقل علوم و معارف قرآنی، نمره‌ای به بحث قرائت در این درس اختصاص نمی‌یابد.

سخن‌های دانش‌آموزان

ورود شما را به پایه دهم، تبریک می‌گوییم و امیدواریم شاهد رشد و تعالی مستمر شما در آینده باشیم.

از اینکه رشته علوم و معارف اسلامی را برای ادامه تحصیلات خود برگزیده‌اید، خرسندیم و امیدواریم در رسیدن به آینده‌ای که برای خود در این رشته ترسیم کرده‌اید، موفق شوید. کتاب‌ها و درس‌های طراحی شده به شما برای رسیدن به هدف‌تان کمک خواهند کرد. یکی از این کتاب‌ها، کتاب اصول عقاید است که از اساسی‌ترین دروس این رشته و زیربنای سایر دروس، محسوب می‌شود.

هدف این کتاب، آشنایی بیشتر و دقیق‌تر شما با اصول اعتقادی دین مبین اسلام (توحید، نبوت و معاد) براساس آموزه‌های قرآن کریم و تعلیم معصومین علیهم‌السلام است.

محور کتاب اصول عقاید (۱)، معاد است و از آنجا که شناخت معاد انسان با شناخت خود انسان ارتباط دارد، کتاب با مباحث انسان‌شناسی آغاز شده است. شما در سال‌های قبل، مطالبی پیرامون انسان‌شناسی و معاد آموخته‌اید. اکنون که به دوره متوسطه رسیده‌ایم و شاهد رشد عقلانی شما هستیم، شایسته است که در سطحی بالاتر و با روشی منطقی‌تر به این موضوعات بپردازیم. مهم‌ترین موضوعاتی که در این کتاب با آن آشنا می‌شوید، عبارت است از ابعاد وجود انسان و توانمندی‌های او، سرشت و فطرت انسان، هدف آفرینش بشر، چیستی مرگ، امکان و ضرورت وجود معاد و کیفیت آن.

هدف این درس، حفظ اطلاعات مربوط به این موضوعات و مفاهیم نیست، بلکه فهم و درک این موضوعات است که از اهمیت برخوردار است. برای این مهم، لازم است که با مشارکت در فرایند تدریس، سؤالات‌تان را مطرح کنید، درگفت‌وگوها شرکت نمایید، فعالیت‌ها را انجام دهید، به تحقیق‌ها توجه ویژه نشان دهید و آنچه را که دبیران محترم در جهت رشد شما ارائه می‌دهند، بپذیرا باشید.

همواره در زیر سایه پرچم پرافراشته اسلام ناب باشید

خود را بشناسیم

اندکی در خود نگر تا کیستی
از کجایی در کجایی چیستی
امام علی علیه السلام می فرماید :
«خدا رحمت کند کسی را که بداند از کجا آمده، در کجا قرار
دارد و به کجا می رود»^۱

۱- أعلام الدّین فی صفات المؤمنین، حسن بن ابی الحسن دلمی، ص ۳۴۴

اهمیت خودشناسی

توان شناخت و اندیشه برترین و بنیادی‌ترین وجه تفاوت ما با سایر موجودات در این دنیاست. ما از همان آغاز ولادت به شناخت دنیای پیرامون خود می‌پردازیم و به مرور زمان به اندیشیدن درباره‌ی هر آنچه که با آن مواجه هستیم مشغول می‌شویم. اما آیا به همین میزان به شناخت حقیقت وجود خویش که بزرگ‌ترین و باشکوه‌ترین مخلوق در این عالم است، توجه می‌کنیم؟ شناخت خود و توانایی‌ها و ناتوانی‌های خویش قدم اصلی و اولیه برای حرکت در مسیر رشد و کمال است؛ از این رو، تمام متفکرین بزرگ، از هر آیین و مذهب به این موضوع توجه کرده‌اند و رشد و شکوفایی آدمی را وابسته به خودشناسی و آشنایی با حقیقت انسان دانسته‌اند؛ آیا اسلام که کامل‌ترین مکتب سعادت‌آفرین و آیین الهی برای انسان است، به این مسئله، یعنی خودشناسی توجه نموده است؟

استاد بزرگ، شهید مطهری رحمته‌الله به این سؤال این‌گونه پاسخ می‌دهد:

«اسلام، عنایت خاص دارد که انسان «خود» را بشناسد و جا و موقع خویش را در جهان آفرینش تشخیص دهد. این همه تأکید در قرآن در مورد انسان برای این است که انسان، خویش را آن‌چنان که هست بشناسد... و هدف از این شناختن و درک کردن این است که خود را به مقام والایی که شایسته آن است، برساند.^۱»

امیرالمؤمنین علی علیه السلام با این سخن که «أَفْضَلُ الْحِكْمَةِ مَعْرِفَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ»^۲ ما را تشویق و ترغیب به شناسایی خود می‌کند، ایشان همچنین می‌فرماید: «مَعْرِفَةُ النَّفْسِ أَنْفَعُ الْمَعَارِفِ»^۳ علت آنکه آن حضرت خودشناسی را سودمندترین دانش‌ها دانسته‌اند، این است که شناخت ما از خود، ریشه‌ی هدایت و تعیین‌کننده مسیر سعادت ما است زیرا از این راه است که می‌توانیم سود و زیان خود را بشناسیم و برای به دست آوردن منفعت خویش و پرهیز از خسران اقدام کنیم.

۱- مجموعه آثار استاد شهید مطهری (ره)، ج ۲، ص ۲۸۴

۲- بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۳

۳- غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۳۲



آثار و نتایج خودشناسی

هرگاه ما به حقیقت خود و توانمندی‌ها و شگفتی‌هایی که در وجودمان نهفته است، پی ببریم، آثار و نتایج بسیار مهم و درخشانی به دست می‌آوریم که سه مورد از آنها عبارت‌اند از :

۱ شناخت بیشتر خدا : از آنجا که ما آدمیان در زمره برترین مخلوقات خداوند هستیم، بزرگ‌ترین و مهم‌ترین نشانه او نیز می‌باشیم؛ بدین جهت هر چقدر خود را بیشتر و بهتر بشناسیم، شناخت عمیق‌تری از خدای خود به دست می‌آوریم.^۱ قرآن کریم این موضوع را این چنین بیان می‌کند : سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ، حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ^۲ به زودی نشانه‌های خود را در اطراف جهان و در درون جانیشان به آنها نشان می‌دهیم تا برای آنان آشکار گردد که او حق است.

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید : أَعْرِفُكُمْ بِرَبِّهِ أَعْرِفُكُمْ بِنَفْسِهِ^۳

آشناترین شما به پروردگارش، همان آشناترین شما به (حقیقت) خود است.

چرا که شناخت انسان، شناخت بزرگ‌ترین نشانه خداست.

۱- «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ وَ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»، پیامبر اکرم فرموده است : هر کس خودش را بشناسد، پروردگار خود را هم شناخته است.

۲- فصلت، ۵۳.

۳- روضة الواعظین، قتال نیشابوری، ص ۲۰.

۲ **تکریم خویش**: آدمی هرگاه از ارزش چیزی با خبر شود، دقت بیشتری در نگهداری و محافظت از آن به عمل می‌آورد و به هر میزان که ارزش آن بالاتر باشد، تلاش و توجه افزون‌تری نیز به خرج می‌دهد. بر همین اساس، هرگاه ارزش وجودی و قدر و قیمت خود در نظام آفرینش را به درستی بشناسیم، به همان میزان تلاش می‌کنیم با دوری از کارهای زشت و ناپسند، ارزش خویش را حفظ کرده و با آلوده نکردن خود به پستی‌ها خوشتن خویش را تحقیر نکنیم.

امیر المؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ وَلَمْ يُهِنِّهَا بِالْمَعْصِيَةِ؛ **کسی که جان خود را گرامی بدارد، آن را با گناه خوار نمی‌کند.**

بلکه برعکس، هر میزان خود را بالاتر ببینیم، برای بهتر شدن و ارتقای خود بیشتر می‌کوشیم و بر فضایل خود می‌افزاییم.

در این باره امام علی علیه السلام فرمود: وَاجْعَلْنَا مِنَ الَّذِينَ عَرَفُوا أَنْفُسَهُمْ، وَاقْنُوا بِمُسْتَقَرِّهِمْ، فَكَانَتْ أَعْمَارُهُمْ فِي طَاعَتِكَ تَفْنَى^۱

ما را از کسانی قرار ده که خود را شناختند و به قرارگاه خویش یقین یافتند و از این رو عمرشان در راه طاعت تو می‌گذشت.

۳ **شناخت صحیح اعتقادات**: خودشناسی نقش ویژه‌ای در فهم عمیق اصول اعتقادات دینی دارد، به گونه‌ای که بسیاری از مباحث ایمانی، بدون تعمق در انسان و حقیقت آن فهم‌پذیر نمی‌باشد. به عنوان مثال؛ معاد که از مهم‌ترین مباحث اعتقادی اسلامی است بدون شناخت انسان ممکن نیست^۲.

۱- غررالحکم، کلام شماره ۸۷۳۰

۲- بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۱۲۸، ح ۹۴

۳- معاد در جهان‌بینی اسلامی به زبان ساده به این معناست که انسان با مرگ نابود نمی‌شود، بلکه از این دنیا و سرا به دنیا و سرایی دیگر منتقل می‌شود که آخرت نام دارد. بر این اساس، موضوع اصلی بحث معاد، حقیقت انسان است و اگر قرار باشد به فهم عمیقی از معاد دست پیدا کنیم، لازم است ابتدا انسان را بشناسیم.

آفرینش انسان

گام نخستین برای درک حقیقت وجود خویش، آشنایی با چگونگی آفرینش انسان است. آغاز آفرینش انسان از خاک بوده است، بدین ترتیب که ابتدا خداوند از خاک، پیکر آدم را آفریده و پس از طی مراحل خلقت جسمانی، به او روح و جان بخشیده است، آنگاه با آفرینش همسرش «حوّا» ادامه خلقت نسل آدم را از راه ازدواج و تولد قرار داد؛ این حقایق را در آیات متعددی از قرآن می‌توان یافت:

او (خداوند) همان کسی است که هرچه را آفرید نیکو آفرید؛ و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد،

سپس نسل او را از عصاره‌ای از آب ناچیز و بی‌قدر قرار داد،

سپس [اندام] او را موزون ساخت و از روح خویش در وی دمید.^۱

با دمیده شدن روح به جسم آدم، مرحله‌ای دیگر از آفرینش بشر آغاز گردید که موجب حیات و زندگی او شد و از سایر جانداران متمایز گشت و دارای قابلیت‌هایی شد که سزاوار سجده و تکریم فرشتگان قرار گرفت؛ قرآن این حقیقت را چنین بیان می‌کند:

إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ،

فَإِذَا سَوَّيْتُهُ، وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي، فَسَجَدُوا لَهُ. سَاجِدِينَ.^۱

آنگاه که پروردگارت به فرشتگان گفت: من بشری از گل خواهم آفرید،

پس چون او را [کاملأ] درست کردم و از روح خویش در آن دمیدم،

سجده‌کنان برای او [به خاک] بیفتید.^۲

۱- ر. ک. سجده، ۷ تا ۹

۲- ص، ۷۱ و ۷۲

۳- شایسته است دقت کنیم که منظور از عبارت «از روح خودم در او دمیدم» این نیست که خداوند قسمتی از وجود خود را در کالبد آدمی قرار داده است، بلکه منظور آن است که خداوند مخلوقی شریف و ممتاز به نام روح انسانی را آفرید و بین آن و جسم، ارتباطی عمیق برقرار کرد و از آنجا که این موجود بسیار با ارزش و توانمند بود، آن را به خود نسبت داد تا ارزش آن روشن شود، همان‌طور که درباره کعبه فرمود «بیتی» (خانه من) زیرا بدیهی است که خداوند جسم نیست تا خانه داشته باشد، اما این‌گونه تعبیر کردن و نسبت دادن برای بیان عظمت است.

سپس خداوند، چگونگی آفرینش نسل آدم را بیان می‌کند و روشن می‌سازد که پس از تکمیل مراحل خلقت جسم در رحم مادر، مرحله‌ای دیگر از آفرینش که همان دمیده شدن روح است آغاز می‌شود تا خلقت ما کامل شود. از این رو، خداوند خود را به عنوان بهترین آفریننده می‌ستاید؛ زیرا او خالق انسانی است که دارای قابلیت‌ها و توانمندی‌های بی‌نظیری است:

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِّن طِينٍ، ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ، ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً، فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً، فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا، فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا، ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ، فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ^۱

به یقین ما انسان را از گل خالص آفریدیم، سپس او را نطفه‌ای در جایگاهی استوار قرار دادیم، آنگاه از آن نطفه، لخته‌ی خونی آفریدیم و از آن لخته‌ی خون، پاره‌گوشتی و از آن پاره‌گوشت، استخوان‌ها آفریدیم و استخوان‌ها را به گوشت پوشانیدیم؛ بار دیگر او را آفرینشی دیگر دادیم، پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است!



حقیقت انسان : روح یا جسم؟!

بادقت در آیات مربوط به آفرینش انسان دریافتیم که آدمی موجودی است مرکب از جسم و روح؛ آیا دلالی که بتواند روح را اثبات کند، ارائه شده است؟

دلایل اثبات و اصالت روح :

۱ ثبات «من» : جسم ما با گذر زمان تغییر و تحول پیدا می‌کند، از ضعف و کوچکی به توانایی و بزرگی می‌رسد و سپس دوباره به ضعف و سستی می‌گراید، و همچنین گاهی به واسطه حوادث، عضوی از آن جدا شده و نابود می‌گردد، اما در تمام این مراحل یا اتفاقات، هرگز در «من» خود، تغییر و نقص و تحول، نمی‌بینیم و خویشتن خود را ثابت و غیرمتحول می‌یابیم و حتی به هنگام تغییر اخلاق یا اندیشه و نظر نیز می‌گوییم نظر «من» عوض شده یا اخلاق «من» تغییر کرده است. این ثبات «من» در بین تمام این تغییرات جسم، گواه روشنی است که حقیقت و اصل آدمی چیزی فراتر از جسم است و در حقیقت همان روح اوست که از آن به «من» یاد می‌کنیم.

۲ خواب و رؤیا : حتماً تاکنون به هنگام خواب، رؤیاهای فراوانی دیده‌اید که برخی از آنها آشفته و گنگ، و بعضی از آنها هم روشن و با محتوایی قابل درک و تعبیر بوده‌اند و حتی در برخی از این رؤیاها از اتفاقاتی که در آینده رخ می‌دهد مطلع شده‌اید یا با کسانی که از دنیا رفته‌اند، سخن گفته‌اید و آنها دربارهٔ اموری حرف زده‌اند که مدت‌ها پس از مرگ‌شان رخ داده است. به راستی حقیقت خواب و رؤیا چیست؟ چگونه ممکن است از حوادث آینده با خبر شد در حالی که جسم ما در رختخواب است و چشم و گوش ما چیزی نمی‌بیند و نمی‌شنود. چگونه ممکن است با مردگان ارتباط برقرار کرد در حالی که اگر انسان فقط همین جسم باشد و آن هم در خاک پوسیده باشد، هیچ‌گونه ارتباطی، ممکن و معقول نیست! چطور ممکن است مردگان از جریانات زمان ما و یا آینده، مطلع باشند؟!

پاسخ روشن و مختصر این سؤالات این است که ما با دقت در رؤیاهایی که می‌بینیم، می‌فهمیم که ما حقیقتی غیر از این جسم هستیم و بخش مهمی از توانایی ما مرتبط با همان بُعد غیرجسمانی است که وقتی خوابیم می‌تواند با عوالم دیگر ارتباط پیدا کند و حتی به سرزمین‌های دیگر برود و از آینده نیز به شکل واضح یا تمثیلی اطلاع پیدا کند و با ارواح سایر انسان‌ها و حتی مردگان تماس پیدا کند.

به کمک دبیر محترم، نمونه‌ای از یک رؤیای دقیق که در قرآن بیان شده است را بیابید و بررسی کنید.

۳ مسئولیت اعمال و رفتار : از نظر تمام انسان‌ها و تمام ادیان و مذاهب، هر کسی در برابر اعمال و رفتار خود مسئول است و سزاوار پاداش یا کیفر می‌باشد، حتی اگر سالیان درازی از آن گذشته و جسم او تغییرات زیاد کرده باشد؛ این نیز نشان آن است که مسئولیت رفتارهای آدمی متوجه جسم او نیست بلکه بر عهدهٔ جان (روح) اوست، و همین کافی است تا روشن کند که حقیقت آدمی روح است و نه جسم!

با کمک دبیر محترم یک دلیل دیگر برای اثبات روح برشمرد و دربارهٔ آن گفت‌وگو کنید.

رابطهٔ جسم و روح

اکنون که دانستیم در میان دو بُعد جسم و روح انسان، روح اصالت دارد، تبیین رابطهٔ آن دو روشن می‌گردد.

روح آدمی، حقیقت و اصل وجود اوست و جسم آدمی با تمام ارزش و اهمیتی که دارد نقش ابزار و واسطهٔ اجرای خواسته‌های روح را دارد و درواقع روح ما مالک جسم ماست. کافی است تا نگاهی دوباره به خود بیندازید تا ببینید که این ما هستیم که از بدن خود برای رسیدن به اهداف و مقاصد خود بهره می‌بریم و آن را به خدمت می‌گیریم؛ مثلاً وقتی به دنبال نام‌آوری در عرصهٔ ورزش هستیم یا در پی کسب مقامات علمی و اجتماعی هستیم، جسم خود را به زحمت و رنج می‌اندازیم تا به خواستهٔ خود برسیم و همواره برای اهداف بزرگ خویش رنج‌های جسمانی را می‌پذیریم و یا حتی در پی تحقق برخی مقاصد مهم حاضر

می‌شویم صدمات سنگین به بدن مان را بپذیریم؛ این نمونه‌ها گواه آن است که در واقع جسم به منزلهٔ ابزاری برای روح ما است و اصل وجود انسان، همان روح اوست که از بدنش در راه خواسته‌های خود بهره می‌برد.

البته لازم است این ابزار بسیار مهم را سلامت و محفوظ نگه‌داریم تا بتوانیم به خواسته‌های صحیح خود، جامهٔ عمل بپوشانیم.

تعمیق یادگیری

- ۱ چرا توجه به حقیقت انسان بر هر دانشی مقدم است؟
- ۲ انسان‌ها بیشتر به بُعد جسمی خود توجه نشان می‌دهند یا بعد روحی؟ به نظر شما علت آن چیست؟ آیا این انتخاب درست است؟
- ۳ آیه «أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ، فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ» مگر آدمی ندانسته است که ما او را از نطفه‌ای آفریده‌ایم پس بناگاه وی ستیزه‌جویی آشکار شده است. (یس/۷۷)؛ با کدام بخش از درس ارتباط دارد؟ چگونه؟
- ۴ آیا با انکار وجود روح می‌توان کسی را به دلیل گناه سال‌های قبل محکوم کرد؟ چرا؟
- ۵ چگونه از شناخت خود می‌توان به شناخت خدا رسید؟
- ۶ دلایل اثبات روح کدام است؟
- ۷ رابطهٔ روح و جسم ما چگونه است؟
- ۸ مشاهدهٔ رؤیا، نشانه و گواه چیست؟

۱ با کمک دبیر محترم، آیه یا روایتی دیگر که اهمیت و تقدم خودشناسی را نشان بدهد، بیابید و در مورد آن گفت‌وگو کنید.

۲ خداوند در بیان مراحل خلقت انسان می‌فرماید «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» از روح خود در او دمیدم. آیا این جمله به این معنی است که خداوند قسمتی از وجود خود را در کالبد آدمی قرار داده است؟

روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، تاریخ، اخلاق و سایر شاخه‌های علوم انسانی، هریک از منظری خاص به انسان و روابط و رفتارهای او می‌پردازند. شناخت حقیقت انسان چگونه می‌تواند به این علوم کمک نماید؟

توانمندی‌های انسان

بعد از آنکه در درس پیشین آموختیم انسان موجودی مرکب از جسم و جان است و حقیقت ما، بدن و جسم مادی نیست و این جان و روح ما است که واقعیت ما را تشکیل می‌دهد، اکنون لازم است بدانیم که چگونه می‌توانیم به شناخت خود و جهان پیرامون خویش دست یابیم و خداوند حکیم چه ابزارها و نیروهایی را برای شناخت و معرفت در اختیار ما قرار داده است.



۱. حواس

وقتی به خاطرات دوران کودکی خود توجه می‌کنیم، درمی‌یابیم که اکثر آنها چیزهایی هستند که در آن روزها دیده یا شنیده‌ایم، یا لمس کرده و چشیده و بوییده‌ایم؛ به این ترتیب متوجه می‌شویم که اولین توانمندی ما برای درک خویش و جهان، حواس پنجگانه ما می‌باشد. ادراکات حواس پنجگانه، اساس دانش بشر است که به آن «شناخت حسی» گفته می‌شود. دامنه دانش محسوس به قدری گسترده است که تمام علوم تجربی را دربرمی‌گیرد؛ ما کوچک‌ترین موجودات تا بزرگ‌ترین آنها را در دنیا از این راه می‌شناسیم؛ بدین جهت است که شناخت حسی، فراگیرترین نوع شناخت برای بشر است.

خداوند حکیم از ما خواسته است تا با بهره‌برداری صحیح از این نعمت بی‌نظیر و به‌کارگیری آن در جهت آشنایی هرچه بیشتر با نشانه‌های او، قدردان لطف او باشیم:

وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا،

وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ، لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ.^۱

خدا شما را از شکم مادرانتان بیرون آورد، در حالی که هیچ نمی‌دانستید،

و به شما گوش و چشم و قلب عطا کرد تا مگر [دانا شوید و] شکر [این نعمت‌ها را] به جای آورید.

اگرچه محرومیت از هریک از حواس پنج‌گانه، ما را از شناخت بخش عظیمی از معلومات در این جهان باز می‌دارد، اما استفاده از این ابزار و شناخت موجودات مختلف و آثار آنها، بدون آنکه به آفریننده ایشان و هدف آفرینش آنها توجه شود نیز باعث جهل و محرومیتی است که ما را سزاوار سرزنش می‌کند زیرا چه جهالتی از این بالاتر که نشانه را دریابیم، اما از خالق آن غفلت کنیم. کتاب خدا، این واقعیت تلخ را این‌گونه بیان می‌کند:

... وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا، وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا، أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ، بَلْ

هُمْ أَضَلُّ، أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ.^۲

۱- نحل، ۷۸

۲- اعراف، ۱۷۹

آنها چشمانی دارند که با آن نمی بینند؛ و گوش هایی که با آنها نمی شنوند؛ آنها همچون چهارپایان اند؛ بلکه گمراه تر! اینان همان غافلند! [چرا که با داشتن همه گونه امکانات هدایت، باز هم گمراه اند].

۲. عقل

حیوانات، مانند ما آدمیان حرکت می کنند، غذا می خورند و از حواس ظاهری برخوردار هستند، اما شکل زندگی آنها ثابت می باشد و هرگز قادر به تغییر آن نیستند، ولی انسان موجودی دانش ساز و تمدن آفرین است، او می تواند به شکل های مختلف لباس تهیه کند، خانه بسازد، وسایل نقلیه و ارتباطی اختراع کند و شیوه های متفاوتی در زندگی داشته باشد؛ به راستی چگونه انسان دارای چنین قدرتی است و کدام توانمندی در او باعث این قابلیت شده است؟!



قدرت تعقل و اندیشه عامل این تفاوت و توانمندی است؛ خداوند حکیم ما انسان ها را موجوداتی عاقل و دارای توانایی تفکر آفریده است تا به واسطه این نعمت بزرگ بتوانیم خوب و بد و صحیح و غلط را از هم تشخیص دهیم. واژه «عقل» از کلمه «عقال» گرفته شده است، عقال به ریسمانی گفته می شود که به وسیله

آن زانوی شتر را می‌بندند تا از جای برنخیزد و این‌گونه او را کنترل می‌کنند؛ عقل نیز با تشخیص خیر از شر، پای هوی و هوس آدمی را می‌بندد و به او کمک می‌کند با کنترل غضب و شهوت و خیالات، رفتار، گفتار و افکار خود را مهار نماید و از سرکشی آنها جلوگیری کند. ما با نیروی عقل می‌توانیم از معلول به علت پی ببریم و از کنار هم نهادن امور جزئی به نتیجه کلی برسیم و با دقت و تجزیه و تحلیل آنچه با حواس ظاهری خود به دست می‌آوریم، به نوع برتری از آگاهی که «شناخت عقلی» نام دارد، دست یابیم و به این صورت بر حیوانات برتری یابیم.

عقل از مهم‌ترین و اساسی‌ترین قابلیت‌هایی است که خداوند بدان وسیله ما را تکریم نموده و بزرگ داشته است؛ زیرا به وسیله عقل، هم حقایقی را درک می‌کنیم که هیچ یک از موجودات قادر به درک آن نیستند و صحیح و غلط آرا و نظرات و استدلال‌ها و زشت و زیبای رفتارها را درمی‌یابیم و هم با حکم آن، کاری را انجام داده یا از کاری منع می‌شویم؛ یعنی عقل ما، هم نظر می‌دهد و هم دستور؛ بنابراین چون درک می‌کند و نظر می‌دهد از آن به «عقل نظری» و چون سود و زیان را می‌سنجد و دستور می‌دهد، از آن به «عقل عملی» تعبیر می‌شود.

قرآن کریم و معصومین بر جایگاه این نعمت بزرگ و بهره‌گیری از آن تأکید ویژه‌ای داشته‌اند:

كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُم آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ.^۱

این چنین خداوند آیات خود را برای شما شرح می‌دهد؛ شاید اندیشه کنید.

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ.^۲

بدترین جنبندگان نزد خدا، افراد کر و لالی هستند که اندیشه نمی‌کنند.

۱- بقره، ۲۴۲

۲- انفال، ۲۲

امام صادق علیه السلام می‌فرماید :

أَلْعَقْلُ مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَانُ، وَ اكْتُسِبَ بِهِ الْجَنَانُ.^۱

عقل، (آن) چیزی است که به وسیله آن، خدا پرستش شود و بهشت به دست آید.

اکنون با دقت در این آیات و روایات می‌توانیم نتایج زیر را به دست آوریم :

۱ انسانیت ما، در گرو به کارگیری عقل و حق‌شنوی و حق‌گویی است.

۲ راه بهره‌برداری از آیات الهی، تعقل و تفکر است و نزول قرآن برای آن است که درباره آن بیندیشیم.

۳ رسیدن به بهشت الهی در نتیجه عبادت خداوند ممکن است، و عبادت پروردگار ثمره شناخت او می‌باشد و این شناخت کار عقل است.

۳. قلب

ما در وجود خود یک مرکز بسیار توانمند دیگر برای درک و احساس داریم و به وسیله آن می‌توانیم چیزهایی را درک کنیم که با حواس ظاهری و عقل اندیشه‌ورز نمی‌توانیم دریابیم؛ این مرکز نیرومند، قلب می‌باشد و شناختی که به وسیله آن حاصل می‌شود، «شناخت قلبی» یا «شناخت باطنی» نام دارد؛ جنس شناخت قلبی، به مانند شناخت عقلی، استدلالی نیست و همچنین به مانند شناخت حسی از طریق حواس پنج‌گانه به دست نمی‌آید.

شهید مطهری درباره قلب و شناخت قلبی می‌گوید : قلب از دیدگاه قرآن یک ابزار شناخت نیز به حساب می‌آید، اساساً مخاطب بخش عمده‌ای از پیام قرآن دل انسان است، پیامی که تنها گوش دل قادر به شنیدن آن است و هیچ گوش دیگری را یارای شنیدن آن نیست ... (قرآن آنجا که از وحی سخن می‌گوید هیچ سخنی از عقل به میان نمی‌آورد، بلکه تنها سروکارش با قلب پیامبر است)؛ معنای این سخن این است که قرآن به نیروی عقل و با استدلال عقلانی برای پیامبر حاصل نشده، بلکه این قلب پیامبر بود که به حالتی رسیده

۱- اصول کافی، ج ۱ ص ۱۱



غیرقابل تصور برای ما، و در آن حالت، استعداد درک و شهود آن حقایق متعالی را پیدا کرده است. از این رو، در قرآن فراوان به مسائلی از قبیل تزکیه نفس و روشنایی قلب و صفای دل برمی‌خوریم.^۱

قلب آدمی مهم‌ترین بخش وجود اوست که می‌تواند در سایه طهارت از زشتی‌های اخلاقی، اعتقادی و رفتاری، به قدری شایستگی پیدا کند که مورد توجه خاص خداوند قرار گیرد و از طریق این اتصال باطنی، معارف و حقایقی را از پروردگار جهان دریافت کند:

إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا

اگر از خدا پروا کنید برای شما [بینایی و بصیرتی ویژه] برای تشخیص حق از باطل قرار می‌دهد.^۲

این حقایق گاهی «وحي» نام دارند که پیام ویژه خداوند است بر قلب پیامبران الهی، که گاهی واسطه انتقال آن فرشتگان هستند، و گاهی «الهام» نام دارند که موجب هدایت و رشد خاص برای انسانی است که به او الهام شده است.

فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ^۳

همانا جبرئیل، قرآن را بر قلبت به اذن خدا نازل کرده است.

۱- مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲۶، ص ۷۰

۲- انفال، ۲۹

۳- بقره، ۹۷

تعمیق یادگیری

- ۱ بیشترین شناخت انسان از چه طریقی حاصل می‌شود عقلی، قلبی یا حسی؟ چرا؟
- ۲ چگونه می‌توان دانش محسوس را به کمال رساند؟
- ۳ آیا در آینده شاهد تمدن ساز بودن حیوانات خواهیم بود؟
- ۴ چرا به نیروی اندیشه و تشخیص، عقل گفته می‌شود؟
- ۵ تفاوت شناخت قلبی با شناخت عقلی و حسی چیست؟

هم اندیشی

- ۱ پیرامون رابطه «قدرت اندیشه» و «اراده و اختیار» و «مسئول بودن انسان» با یکدیگر گفت‌وگو کنید.
- ۲ شناخت عقلی، مربوط به کدام بُعد از وجود انسان است؟

تحقیق کنید

- ۱ به کمک دبیر محترم و با مراجعه به قرآن کریم و احادیث، دو نمونه دیگر از آثار عقل در زندگی انسان را بیابید.
- ۲ درباره رابطه شناخت حسی و عقلی، با یکدیگر تحقیق کنید و نتیجه آن را در کلاس مطرح نمایید.

سرشت آدمی

در درس پیشین با ابزارهای مختلف شناخت، یعنی حس، عقل و قلب آشنا شدیم که هر یک به نحوی ما را با خود و جهان آشنا می‌کنند. اکنون جا دارد تا بیشتر با ذات و اصل خود آشنا شویم و حقایق وجود خود و سرشت خویش را بهتر بشناسیم؛ بدین جهت در این درس با فطرت آشنا می‌شویم.

واژه‌ای پرمحتوا

قرآن کریم از واژه «فطرت»، که به معنای آفرینش خاص و بدون سابقه است و همچنین از هم‌خانواده‌های آن مانند «فاطر» به معنی «خالق» و «فطر» به معنی «آفرید» و «خلق کرد»، چندین بار استفاده کرده است و بدین وسیله گوشزد نموده است که خداوند خالق «نوآور» است و در آفرینش موجودات الگوبرداری از چیزی نکرده و نمی‌کند؛ چرا که ابداع (نوآوری) در مفهوم این واژه، نهفته و مورد نظر است. این موضوع در آیات متعددی تأکید شده است:

قَالَ يٰ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ؛^۱

[ابراهیم] پاسخ داد که خدای شما همان خدایی است که آفرینندهٔ آسمان‌ها و زمین است.

نکتهٔ دیگری که در معنای فطرت نهفته است، این است که در واژهٔ فطرت، علاوه بر معنای ابداع و نوآوری، معنای «نوع خاص» نیز نهفته است؛ یعنی نوع خاصی از آفرینش. وقتی خداوند در قرآن می‌فرماید:

«فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» منظور آن است که انسان به گونه‌ای خاص آفریده شده است. به تعبیر دیگر، انسان دارای سرشت ویژه‌ای است، سرشتی که گاه در تعبیر امروزی از آن به «ویژگی‌های مشترک انسان‌ها» یاد می‌شود. فطرت انسان یعنی ویژگی‌هایی در اصل خلقت و آفرینش او.^۲

سرشت ویژهٔ انسان

۱ هر نوعی از موجودات دارای خصوصیات و صفاتی هستند که در ذات آنها ریشه دارد و بدون آن ویژگی‌ها، دیگر همان موجود نخواهند بود؛ مثلاً درنده‌خویی برای شیر و ببر و گرگ، گزندگی برای مار و عقرب و رام‌شوندگی برای اسب و گاو و شتر است. بنابراین، چنین صفاتی از ذات و سرشت یعنی چگونگی خلقت آنها برمی‌خیزد. انسان نیز به عنوان برترین موجود زنده دارای صفات و گرایش‌های مشترکی است که بدون آنها دیگر انسان نیست و تنها ظاهری شبیه آدمی دارد و نام بشر به طور کامل بر او صدق نمی‌کند.

آیا شما تابه‌حال به ویژگی‌های مشترک خود با سایر هموعانتان اندیشیده‌اید؟ ممکن

۱- انبیاء، ۵۶

۲- شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۲، صص ۴۵۷-۴۵۵

است برخی از شما در بیان این ویژگی‌ها به نمونه‌هایی همچون نیاز به غذا، آب، خواب و نیز... اشاره کنند. اما اینها، ویژگی‌های خاص انسان نیست. بلکه انسان در این ویژگی‌ها با حیوانات مشترک است. به این ویژگی‌ها که منشأ آن «جسم» ما است و در آن با حیوانات مشترکیم، «غریزه» گفته می‌شود. اما بخش مهم دیگری از ویژگی‌های مشترک ما انسان‌ها، مربوط به روح و جان ما است، مانند حقیقت‌خواهی یعنی میل به کشف مجهولات، حق‌طلبی و عدالت‌خواهی، حس سپاسگزاری یعنی نیکی را با نیکی پاسخ گفتن، تنفر از ظلم و ستم و...؛ این خصلت‌های همگانی که ریشه در جان و سرشت آدمی دارد و به خلقت خاص انسانی برمی‌گردد را «صفات فطری» می‌نامند. قرآن این حقیقت را این‌چنین بیان می‌کند:

فَالْهَمُّهَا فُجُورُهَا وَ تَقْوَاهَا^۱

پس [خداوند] شر و خیرش را به او الهام کرده است.

بر این اساس تفاوت ویژگی‌های فطری با ویژگی‌های غریزی این است که غریزه در حدود مسائل مادی است ولی ویژگی‌های فطری به مسائلی مربوط می‌شود که ما آنها را مسائل خاص انسانی (ماوراء حیوانی) می‌دانیم.

حال اگر کسی هم‌نوعان خود را دوست نداشته باشد و از عدالت، گریزان و از اخلاق نیک، متنفر باشد می‌توان انسان نامید؟ هرگز! زیرا انسانیت یعنی همین خصلت‌های زیبا!

تن آدمی شریف است به جان آدمیت نه همین لباس زیباست نشان آدمیت
اگر آدمی به چشم است و دهان و گوش و بینی چه میان نقش دیوار و میان آدمیت^۲

بنابراین اگر کسی برخلاف آفرینش خود، از صفات نیک و ذاتی خود روی گردان شود، انسانیت خود را پایمال می‌کند و ارزش خویش را از بین می‌برد، آن‌گونه که خالق توانا و حکیم دربارهٔ آنها می‌فرماید:

أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ

إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ، بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا^۳

آیا پنداری که اکثر این کافران حرفی می‌شنوند یا فکر و تعقلی دارند؟
اینان مانند چهارپایان‌اند، بلکه (نادان‌تر و) گمراه‌ترند.

۱- شمس، ۸

۲- سعدی، غزلیات

۳- فرقان، ۴۴

ویژگی های امور فطری

امور فطری دارای چهار ویژگی است :

- اول آنکه، همگانی است و در تمام انسان ها یافت می شود و محدود به هیچ زمان و ملت یا امت خاصی نیست، مانند محبت مادر و فرزند به یکدیگر.
- دوم آنکه، نیازمند آموزش و تعلیم یعنی اکتساب نیست و از نهاد آدمی برمی خیزد.
- سوم آنکه، مربوط به حقیقت ما یعنی جان و روح آدمی است و معنوی تلقی می شود نه مادی!
- چهارم آنکه، قابل دگرگونی و تغییر نیست، اگر چه قابل غفلت و کم توجهی هست.

خداگرایی فطری

انسان کشش و گرایش فطری به سوی خدا دارد یعنی شوق و تمنایی در درون او هست که می خواهد به خضوع و تسلیم و پرستش در برابر او بپردازد. این میل و گرایش فطری، خداگرایی فطری نامیده می شود. از دلایل فطری بودن یک رفتار، استمرار آن در طول تاریخ است زیرا امور فطری چون همیشه همراه و همزاد انسان هستند هرگز از بین نمی روند.

خداشناسی فطری

انسان شناخت فطری از خدا دارد. یعنی سرشت انسان چنان است که خودبه خود و به طور ناآموخته، جانش با خدا آشناست. ممکن است این شناخت فطری مورد غفلت واقع شود اما در هر حال همراه انسان است.

حقیقت ما براساس آشنایی با خداوند که خالق هستی است، آفریده شده است.

این شناخت دارای همان ویژگی های چهارگانه امور فطری است.

آیا تاکنون درگیر یک حادثه سخت و شرایط دشوار و خطرناک شده اید؟ در چنین حالاتی که هیچ کس نمی تواند به انسان کمک کند، چه کسی را از اعماق وجود صدا می زنیم و به کمک فرامی خوانیم؟! آری، ما در لحظات سخت زندگی، همان آفریننده خود یعنی خدای

توانا را صدا می‌زنیم و به کمک می‌طلبیم : به راستی چرا چنین می‌کنیم و چه کسی این کار را به ما آموخته است؟!

فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِّ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ^۱.
[مشرکان] زمانی که در کشتی سوار می‌شوند [و در وسط دریا امواج خطرناک آنها را محاصره می‌کند] خدا را در حالی که ایمان و عبادت را برای او خالص می‌کنند، می‌خوانند و چون به سوی خشکی نجاتشان می‌دهد به ناگاه شرک می‌ورزند.



این فریاد از نهاد ما و از فطرت و سرشت ما برمی‌خیزد و یادآور می‌شود که ما از اعماق وجودمان، خدایمان را می‌شناسیم و می‌جوئیم و او را بر هر کاری توانا می‌دانیم و به او امیدواریم، اما متأسفانه وقتی ما را به ساحل امن و آرامش می‌رساند، فراموش می‌کنیم، زیرا توجه به زیبایی و فریب‌های دنیا، پرده غفلت را در برابر چشم دلمان می‌آویزد. امیر مؤمنان، علی علیه السلام مأموریت پیامبران الهی را زدودن پرده‌های غفلت از مقابل فطرت انسانی معرفی می‌نمایند :

فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَائَهُ لِيَسْتَأْذِنَهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ... وَيُثِيرُوا لَهُمْ ذَفَائِنَ الْعُقُولِ^۲؛

۱- عنکبوت، ۶۵

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱

خداوند، رسولان خود را به سوی انسان‌ها فرستاد و انبیای خود را یکی پس از دیگری مأموریت داد تا وفای به پیمان فطرت را از آنها مطالبه کنند..... و گنجینه‌های خرد را در میان آنان برانگیزانند.

امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل فرمودند که :

كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ، يَعْنِي الْمَعْرِفَةَ بِأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَالِقُهُ؛^۱

هر کودکی براساس فطرت الهی به دنیا می‌آید، یعنی خداوند عزیز و بزرگ را به‌عنوان آفریننده خود می‌شناسد.

بیان خاطره

اگر درباره کمک‌خواهی از خداوند در سختی‌های شدید، تجربه‌ای دارید، بازگو کنید.

تاریخ زندگی بشر، از تاریخ پرستش خدا جدا نیست. مطالعه در اقوام و ملل در مناطق مختلف زمین نشان می‌دهد که همه مردمان، با همه اختلافات فرهنگی و با وجود سلاقی و گرایش‌های متفاوت، همه به سوی حقیقتی ماورایی خضوع و خشوع داشته و آن را می‌پرستند. این گرایش ممکن است در قالب الفاظ مختلف باشد اما همه در اعتقاد به یک حقیقت برتر مشترک‌اند و این تنها به این دلیل است که در نهاد همگان فطرت خداجویی نهفته است. این گرایش چنان نیرومند است که به شناخت این حقیقت منجر می‌شود و ما شناخت فطری از خدا را نیز در درونمان احساس می‌کنیم.

۱- بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۷۸

هماهنگی دین و فطرت

دین زمانی می‌تواند هدایت‌کننده و سعادت‌ساز باشد که با گرایش‌ها و شناخت‌های فطری یعنی اساس خلقت بشر هماهنگ و همسو باشد و با آن تعارضی نداشته باشد تا به این گونه، هم راه هدایت آسان شود و هم از تضاد و دوگانگی بین دین و فطرت، جلوگیری به عمل آید. دین اسلام با این گرایش‌ها و شناخت‌های فطری همسو و هم‌جهت است. به همین دلیل است که رنگ کهنگی بر سیمای آن نمی‌نشیند و گذشت زمان از ارزش و اعتبار آن نمی‌کاهد؛ زیرا کهنگی در موضوعاتی پیش می‌آید که خواسته فطری انسان نباشد. قانون‌ها یا آداب و رسومی که در جامعه‌های گوناگون به وجود می‌آیند، در صورتی که برخاسته از سرشت انسان نباشند؛ با گذشت زمان به دست فراموشی سپرده می‌شوند اما قانون‌هایی که از فطرت انسان بجوشند، و پاسخگوی نیازهای فطری او باشند، هرگز با گذشت زمان کهنه نمی‌شوند. قرآن کریم، حقایقی مهم را در این باره بیان می‌دارد که با دقت در این آیه شریفه، با برخی از آنها آشنا می‌شویم:

فَاقِم وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا، لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ، ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ^۱

پس روی خود را با گرایش تمام به حق، به سوی این دین کن، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است. آفرینش خدای، تغییرپذیر نیست. این است همان دین پایدار، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

۱ دین الهی همان آیین فطرت است، یعنی منطبق با سرشت آدمی و گرایش‌های فطری ما است.

۲ شناخت‌ها و گرایش‌های فطری ما آدمیان تغییرناپذیر است؛ یعنی این گونه نیست که انسان‌ها در یک برهه‌ای از تاریخ گرایش فطری خاصی داشته باشند و در برهه‌ای دیگر گرایش‌های دیگری بیابند. بنابراین، دین منطبق با فطرت نیز تغییرناپذیر است؛ پس

آنچه که در آیین پیامبران الهی با یکدیگر متفاوت است، صرفاً برخی از احکام شرعی است که به خاطر شرایط زمان و مکان تفاوت پیدا کرده است، وگرنه آیین تمام انبیای الهی، اسلام است، یعنی تسلیم در برابر فرامین الهی که کاملاً مطابق فطرت و خلقت بشر است.

۳ دین الهی، استوار و کامل است، زیرا براساس همان فطرت و سرشت کامل و استوار آدمی است.

۴ متأسفانه بسیاری از مردمان به دلیل غفلت و بیروی کورکورانه به آیین‌هایی پایبند هستند که با سرشت بشر هماهنگ نیست و از این رو، نه به هدایت و سعادت می‌رسند و نه از گزند تعارض و دوگانگی فطرت و آیین خودشان محفوظ می‌مانند.

تعمیق یادگیری

- ۱ مهم‌ترین نکاتی که واژه «فطرت» را از «خلقت» متمایز می‌کند چیست؟
- ۲ تفاوت صفات غریزی و فطری در چیست؟
- ۳ ویژگی‌های خصایص فطری کدام‌اند؟
- ۴ چرا دین الهی، تغییرناپذیر است؟
- ۵ چرا باید دین الهی، منطبق با فطرت باشد؟
- ۶ خداجویی فطری است. یعنی چه؟
- ۷ آیه مبارکه «فَذَكِّرْ، إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ» با کدام بخش از درس ارتباط بیشتری دارد؟ چگونه؟

- ۱ با مراجعه به قرآن کریم یک نمونه دیگر از آیاتی را بیابید که درباره نوآور بودن و بدیع بودن خلقت خداوند سخن گفته است و پیرامون آن مورد گفت‌وگو کنید.
- ۲ اگر خداجویی و خداگرایی ریشه در فطرت انسان دارد، پس چرا گروهی خداپرست نیستند؟

شما در درس با برخی از ویژگی‌های فطری آشنا شدید. با مطالعه و بررسی منابع، برخی دیگر از ویژگی‌های فطری را ارائه دهید.

منزلت انسان

ممکن است تاکنون از بی‌مهری دیگران به خودتان، ناراحت شده باشید! اما آیا دلیل این احساس ناخوشایند را می‌دانید؟ مسلماً بسیار هم اتفاق افتاده که مورد تقدیر و تمجید واقع شده‌اید و احساسی خوشایند پیدا کرده‌اید! آیا دلیل این حس زیبا را می‌شناسید؟ همواره تمجیدها و توهین‌ها، احساسات خاصی در ما ایجاد می‌کنند؛ و این نیست مگر به خاطر آنکه ما برای خود ارزش قائلیم؛ به راستی مگر ما دارای چه ارزشی هستیم که این قدر حفظ آن برایمان مهم است؟ و مهم‌تر آنکه اساساً ارزش ما به چه چیزی است؟!



نظام ارزش‌ها

به اطراف خود نگاه کنید! آیا هر آنچه را می‌بینید نزد شما دارای اهمیت یکسان است؟ آیا یک قطعه طلا یا الماس با یک سنگریزه در نزد شما از ارزش و منزلت یکسان برخوردارند؟ بی‌تردید یک نظام ارزش‌گذاری در بین ما وجود دارد و به واسطه آن برای هر چیزی و هر کسی قدر و قیمتی قرار می‌دهیم تا بتوانیم رابطه خود را با آن براساس ارزشش تنظیم کنیم؛ براساس این نظام ارزشی، پدر و مادر در نزد ما با انسان‌های دیگر برابر نیستند، همان‌طور که دانا و نادان، مؤمن و کافر، نیکوکار و بدکار، انسان و حیوان، و جاندار و بی‌جان، یکسان نیستند!

کیمیایی، سودمندی، تقدّس، نو بودن، قدمت داشتن، زیبایی و ملاک‌های مادی و معنوی مختلف دیگر، ملاک‌های ارزش‌گذاری در بین ما است. برخی از این ارزش‌ها، اعتباری و قابل تغییر هستند، مانند سمت فرماندهی نظامی که وقتی دوره آن تمام شد دیگر فرد، منزلت اجرایی سابق را نخواهد داشت و یا به عنوان نمونه، پولی که از اعتبار ساقط می‌شود، ارزش گذشته را نخواهد داشت. برخی دیگر از این ارزش‌ها جایگاه ذاتی و حقیقی دارد که با تغییر شرایط ظاهری عوض نمی‌شود و همواره یکسان است، مانند انسانیت که صرف‌نظر از مرد یا زن بودن، فقیر یا غنی بودن، دارای یک ارزش واقعی است، یا مادر بودن که ربطی به رنگ، سن و ملیت ندارد و همیشه ارزشمند است.

خداوند حکیم براساس ارزش حقیقی موجودات، آنها را تقسیم‌بندی و ارزش‌گذاری کرده و هر کدام را در جایگاه مناسب خود در نظام هستی قرار داده است.

ارزش انسان

در جمع تمام آفریده‌های خدای حکیم، ما آدمیان از جایگاه و ارزش ویژه‌ای برخورداریم، زیرا دارای ویژگی‌ها و قابلیت‌هایی هستیم که سایر مخلوقات از آن بهره‌مند نیستند و این گواه عظمت و ارزش خاص ما است. با مراجعه به کتاب الهی در می‌یابیم که پروردگار متعال با اعطای توانایی‌ها و امتیازات خاصی، ما را بسیار گرامی داشته و از سایر آفریده‌های خود ممتاز فرموده و کرامت بخشیده است.^۱

۱- ر.ک به سوره اسراء، ۷۰

توان بهره‌مندی از روزی‌های پاکیزه، برتری یافتن بر بسیاری از آفریده‌های الهی به خاطر قدرت عقل و تفکر و شناخت، داشتن اراده و اختیار، توانایی یادگیری و کسب دانش، دریافت دین و کتاب آسمانی و جانشینی خدا در زمین؛ از جمله اسباب و وسایل گوناگون تکریم خداوند مهربان نسبت به آدمیان است. ما می‌توانیم با استفاده درست از این مواهب و به کارگیری آنها در جهت رضایت خداوند، موفق به کسب نعمت‌های افزون‌تری نیز شویم. در ادامه با برخی از نمونه‌های تکریم انسان توسط خداوند آشنا می‌شویم:



۱. تکامل نامحدود

حيوانات به دليل نداشتن عقل و اختيار و تكليف، نه توان تكامل دارند و نه از جايگاه و منزلت حيوانی خود به پايين‌تر سقوط می‌کنند. چون حيوانات هرگز نمی‌توانند از سلطه خواسته‌های غریزی خود دور شوند. فرشتگان نیز به دليل نداشتن غضب و شهوت و توان گناه، از جايگاه خود بالاتر و يا پايين‌تر نمی‌روند.

قرآن کریم می‌فرماید:

وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ^۱

و هیچ یک از ما [فرشتگان] نیست؛ مگر [اینکه] برای او [مقام و] مرتبه‌ای معین است.

۱- صافات، ۱۶۴

یعنی هر يك از فرشتگان الهی مقامی معین و وظیفه‌ای مشخص دارد كه به آن گمارده شده است و از خود استقلال ندارد^۱.

رسول خدا ﷺ نیز می‌فرماید :

همانا خداوند متعال، ملائكه را آفرید و آنها را فقط عقل داد، و حیوانات را آفرید و آنها را فقط شهوت (تمایلات جسمانی و نفسانی) داد، و بنی آدم را آفرید و در آنان عقل و شهوت را ترکیب کرد؛ بنابراین هر کسی كه عقل خود را فرمانده و غالب بر شهوتش كند از فرشتگان برتر است، و هر کسی كه شهوت خود را فرمانده و غالب بر عقلش كند از حیوانات پست‌تر است.^۲

حرکت از تمایلات نفسانی به سوی فضایل اخلاقی، یک مجاهده و حرکت تکاملی نامحدود است، و سقوط از فضایل انسانی به سوی خواسته‌های نفسانی یک حرکت تباه‌کننده و سراشیبی است. این امکان تکامل نامحدود یکی از کرامت‌های الهی به انسان است.

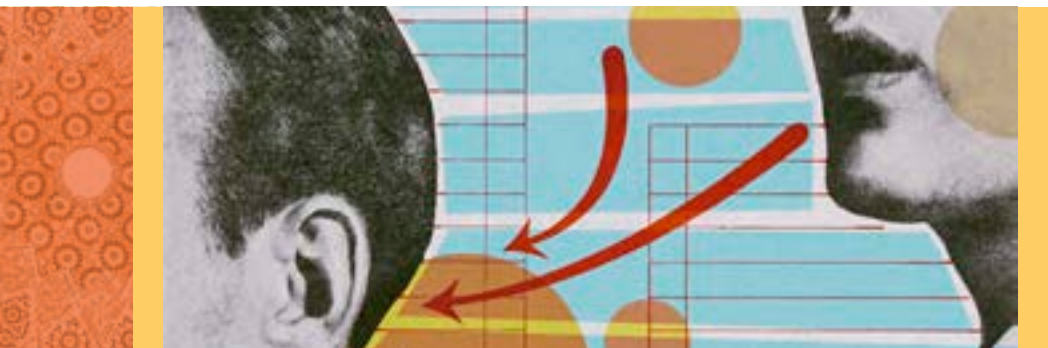
۲. قدرت کلام

آیا تاکنون به راه انتقال مفاهیمی كه در ذهن دارید و می‌خواهید به دیگران منتقل كنید فكر کرده‌اید؟ شما از چه روش‌هایی برای رساندن مقصود خود به سایرین استفاده می‌كنید؟ به نظرتان عمومی‌ترین ابزار و شیوه برای این منظور چیست؟! و چگونه می‌توان علوم مختلف را نه تنها به حاضرین بلكه به آیندگان منتقل كرد؟

بدیهی است اشاره و یا تصویر، قادر نیست تمام آنچه را می‌خواهیم به دیگران تفهیم كنیم، منتقل نماید و بسیاری از معانی با این وسایل قابل انتقال نیستند، اما خداوند حكیم به ما توانمندی‌ای عنایت کرده است كه به وسیله آن تمام دانش‌ها و مفاهیم قابل انتقال هستند و آن عبارت است از : «قدرت بیان».

۱- برگرفته از تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۲۶۸

۲- منهاج‌الولاية، ج ۲، ص ۱۱۵۶



قدرت بیان، از قابلیت‌هایی است که خداوند به وسیله آن انسان را از سایر موجودات متمایز کرده است و او را قادر ساخته تا به وسیله نوشتن کلمات خود، دانش خویش را به آیندگان نیز منتقل کند و از این طریق مجموعه‌ای بس عظیم از دانش را جمع‌آوری و حفظ کند و بدین شکل از تمام مخلوقات برتر بشود.

خداوند متعال آن قدر توان سخن و زبان‌آوری را مهم و ارزشمند می‌داند که بلافاصله پس از ذکر خلقت انسان، این لطف و اکرام را یادآور می‌شود و می‌فرماید :

خَلَقَ الْإِنْسَانَ، عَلَّمَهُ الْبَيَانَ^۱

انسان را آفرید و به او بیان را آموخت.

تلاش

با راهنمایی دبیر محترم، درباره علت اینکه چرا بزرگ‌ترین معجزه پیامبر اعظم ﷺ به صورت کتاب است، به تحقیق و گفت‌وگو بپردازید.

۳. امانت‌دار امانت الهی

پذیرش ولایت الهی به معنای قبول اختیاری حکومت خدا و تسلیم در برابر فرامین کسان است که از سوی خدای حکیم، حق حکومت به آنها بخشیده شده است. این ولایت به منزله امانت پروردگار است که «تنها» به انسان داده شده، زیرا فقط آدمی است که با داشتن عقل و اختیار و توان قبول مسئولیت و تکلیف، و امکان تکامل و هدایت نامحدود، از عهده پذیرش و حفظ آن امانت برمی‌آید، چرا که سایر موجودات با تمام بزرگی و عظمتی که دارند به دلیل نداشتن این قابلیت‌ها از عهده آن برنمی‌آیند و گویا با زبان حال از زیر بار آن شانه خالی می‌کنند.

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ، فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ، إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا^۱.

ما امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم، آنها از حمل آن سر برتاقتند و از آن هراسیدند، اما انسان آن را بردوش کشید؛ او بسیار ظالم و جاهل است [چون قدر این مقام عظیم را نشناخت و به خود ستم کرد].

امام رضا (علیه السلام) در جواب کسی که درباره این امانت مهم سؤال کرده بود، فرمود:

«الْأَمَانَةُ [هِيَ] الْوِلَايَةُ» «این امانت همان ولایت است»^۲.

۴. نشانه‌هایی دیگر

با مراجعه به متون اسلامی، به مواردی دیگر از توانمندی‌های انسان و الطافی که خداوند به ما ارزانی داشته آشنا می‌شویم و بیشتر به کرامت خود و گرامیداشت خویش از جانب خالق پی می‌بریم؛ برخی از این امور عبارت‌اند از:

■ طبیعت و هر آنچه در آن است برای ما و سودرسانی به ما، آفریده شده است.

۱- احزاب، ۷۲

۲- عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۳۰۶

هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا^۱

اوست آن کسی که آنچه در زمین است، همه را برای شما آفرید.

وَسَخَّرَ لَكُمْ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَ سَخَّرَ لَكُمْ الْأَنْهَارَ^۲

و کشتی‌ها را مسخر شما گردانید، تا بر صفحه دریا به فرمان او حرکت کنند؛
و نهرها را (نیز) مسخر شما نمود.

وَسَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَيْنِ وَ سَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ^۳

و خورشید و ماه را — که با برنامه منظمی در کارند — به تسخیر شما درآورد؛
و شب و روز را (نیز) مسخر شما ساخت.

تسخیر طبیعت و موجودات آن به این معنی است که خداوند خواص و قوانینی را در آنها قرار داده است که بیشترین سود را به انسان ببخشند و انسان هم بتواند با بهره‌گیری از آن خواص و قوانین، نیازهای خود را برطرف کند؛ مثلاً خدای دانا، آب را به گونه‌ای خلق کرده که وزن حجمی آن سنگین‌تر از چوب و هوا باشد، به همین جهت کشتی‌های چوبی بر روی آب می‌مانند و حرکت می‌کنند و کشتی‌های فلزی نیز با بهره‌گیری از مخازن هوا بر روی آب شناور می‌شوند و بدین وسیله نقل و انتقال دریایی برای بشر ممکن می‌شود. ■ علاوه بر تسخیر طبیعت و موجودات آن، ظرفیت علمی عظیم انسان، قابلیت دریافت پیام الهی (نعمت نبوت) و برخورداری از نعمت کتاب آسمانی از دیگر مواهب الهی برای انسان است.

■ لزوم حفظ منزلت و ارزش خویش

اگر از یک ظرف آشپزی به جای گلدان استفاده کنیم، یا از یک چاقوی ظریف عتیقه به جای میخ بهره بگیریم، و به جای کمد نگهداری لباس از یک گاوصندوق سنگین و رمزدار استفاده نماییم؛ به مقصد مورد نظر خود رسیده‌ایم، اما آیا این وسایل برای این امور ساخته شده بودند و استفاده از آنها در این موارد با ارزش آنها سازگار است؟
استفاده از ظرفیت‌ها و قابلیت‌های والای انسانی در مسیری غیر از انسانیت و بندگی

۱- بقره، ۲۹

۲- ابراهیم، ۳۲

۳- ابراهیم، ۳۳

پروردگار، دقیقاً مانند همین مثال‌ها می‌باشد که از یک شیء ارزشمند در کاری بسیار پایین‌تر از ارزش آن بهره‌جسته شود.

شکر نعمت‌های الهی در این است که ما هر نعمتی را در جای خود و متناسب با ارزش آن استفاده کنیم، همان‌گونه که اگر یک فرمانده به جای انجام مأموریت خود، کارهای مفید فراوانی انجام بدهد اما کار اصلی خود را انجام ندهد، هرگز وظیفه خود را انجام نداده است، بنابراین ما هم اگر هر کار مهمی انجام بدهیم اما به وظیفه بندگی و اطاعت از پروردگارمان عمل نکنیم، شکرگزار و وظیفه‌شناس نخواهیم بود.

وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ، قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ^۱

ما تسلط و مالکیت و حکومت بر زمین را برای شما قرار دادیم؛ و انواع وسایل زندگی را برای شما فراهم ساختیم؛ اما کمتر شکرگزاری می‌کنید.

پیامبران الهی و ائمه معصومین علیهم‌السلام با پذیرش کامل تربیت الهی و پابندی محکم به دستورات خدا، نمونه‌ای کامل از جانشینان پروردگار متعال در روی زمین و بین مخلوقات او بوده‌اند و امروز نیز حضرت مهدی علیه‌السلام به همین جهت، امام زمان و حجت خدا در روی زمین است.

تعمیق یادگیری

- ۱ چرا ارزش انسان از سایر موجودات بیشتر است؟
- ۲ برخی اسباب گرامیداشت انسان توسط خداوند را بیان کنید.
- ۳ چرا فرشتگان و حیوانات، امکان تکامل و سقوط را ندارند؟
- ۴ منظور از مُسَخَّر شدن طبیعت برای انسان چیست؟
- ۵ امانت عظیم الهی که تنها به انسان داده شده است، چیست؟

- با دوستان خود پیرامون اینکه چگونه می‌توان امانت الهی را پاس داشت، گفت‌وگو کنید و نتایج آن را بیان فرمایید.
- در آیه «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» آفرینش آنچه در زمین است برای انسان بیان شده است. برداشت خود از آیه را با دوستانتان مطرح نمایید.

قرآن کریم در معرفی انسان، علاوه بر بیان ویژگی‌های مثبت، از ویژگی‌هایی منفی نظیر هُلُوع بودن، عَجُول بودن و... نیز نام برده است. بررسی کنید که آیا این صفات هم صفات مشترک همه انسان‌هاست یا برخی از آنها؟

راز آفرینش

دانستیم که خداوند حکیم، ما آدمیان را به شکلی ویژه مورد لطف و تکریم خود قرار داده و در بین تمام موجودات هستی، جایگاهی والا به ما اختصاص داده است؛ زیرا قابلیت‌هایی را در وجود ما به ودیعت نهاده که به دیگر مخلوقات، اعطا نکرده است. حال نوبت به این می‌رسد که بپرسیم چرا پروردگار بزرگ این جهان را آفرید و دست به خلقت انسان زد و این قابلیت‌های مهم را به او داد؟!

اهمیت شناخت هدف آفرینش

ما از آغاز زندگی، همواره پرسشگر و کنجکاو بوده و همین ویژگی باعث یادگیری و رشد دانش ما شده است؛ اما تمام پرسش‌های ما به یک اندازه دارای اهمیت و ارزش و تأثیر نیستند؛ زیرا ارزشمندی و اهمیت هر پرسش به موضوع آن بستگی دارد، و همان‌طور که می‌دانیم موضوعات مختلف دارای اهمیت یکسان نیستند؛ مثلاً دانستن نام یک رودخانه در قارهٔ اقیانوسیه آنقدر مهم نیست که دانستن وظیفهٔ انسانی ما در برابر هموعان مهم است!

در این میان، علت و هدف آفرینش جهان و انسان از مهم‌ترین و ارزشمندترین موضوعاتی است که عقل کنجکاو و پرسشگر ما به آن می‌پردازد و درباره‌اش سؤال می‌کند. سؤالاتی مانند: چرا خداوند جهان را آفرید؟ هدف خداوند از آفرینش ما انسان‌ها چیست؟ آیا ممکن است آفرینش، هدف و علتی حکیمانه نداشته باشد؟! سرانجام این آفرینش به کجا منتهی می‌شود؟

مولوی، به خوبی، این سؤال برخاسته از درون همگان را به نظم درآورده است:

روزها فکر من این است و همه شب سخنم	که چرا غافل از احوال دل خویشتم
مانده‌ام سخت عجب کز چه سبب ساخت مرا	یا چه بود است مراد وی از این ساختنم
از کجا آمده‌ام آمدنم بهر چه بود؟	به کجا می‌روم آخر، نمایی وطنم

برای پاسخ به این پرسش‌های فوق‌العاده مهم، لازم است ابتدا با یکی از صفات مهم پروردگار آشنا شویم و سپس با مراجعه به عقل و نقل، علت و اهداف آفرینش هستی و انسان را دریابیم.



حکمت الهی

قرآن کریم در بیش از چهل آیه، خداوند را با صفت حکیم معرفی کرده و ستوده است :

فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ^۱

حکیم به کسی گفته می‌شود که کارها و اقدامات او، اولاً: دارای هدف عاقلانه باشد، ثانیاً: از هر زشتی و ناپسندی به دور باشد، ثالثاً: در نهایت استحکام و کمال باشد. بنابراین چون خدای بزرگ، جاهل و ناتوان نیست و دارای تمام کمالات از جمله حکمت هست، پس آفرینش جهان و انسان، حتماً دارای هدفی خردمندانه و پسندیده است و این هستی را بازپچه و بی‌هدف و یا با هدفی نامعقول نیافریده است. کتاب آسمانی قرآن، این موضوع مهم را این چنین بیان می‌کند :

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ^۲

ما آسمان‌ها و زمین و آنچه که در میان آن دو است را به بازی (و بی‌هدف) نیافریدیم!

لازم است بدانیم که پروردگار بزرگ چون کاملاً غنی و بی‌نیاز است، هدف او از تمام آفرینش‌هایش به دست آوردن منفعتی برای خود و یا دور کردن ضرری از خود نیست، بلکه برای این می‌آفریند تا هرچه که شایسته آفرینش است را از نعمت وجود بهره‌مند کند و به او احسان نماید؛ به عبارتی او را از حالت عدم به عالم وجود بیاورد و در این مسیر، بود و نبود دیگران به او ضرری نمی‌رساند.

گفت پیغمبر که حق فرموده است قصد من از خلق، احسان بوده است

امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید : خداوند منزّه از هر نقص و نیاز، مخلوقات را آفرید در حالی که از اطاعت آنها بی‌نیاز و از معصیت ایشان در امان بود؛ زیرا نه نافرمانی گنهکاران به او زیان می‌رساند و نه اطاعت مطیعان به او نفعی می‌بخشد.^۳

۱- بقره، ۲۰۹

۲- دخان، ۳۸

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲

و همچنین در قرآن کریم می‌فرماید :

إِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ^۱

اگر شما و همه مردم روی زمین کافر شوید، (به خدا زبانی نمی‌رسد، چرا که)
خداوند، بی‌نیاز و شایسته ستایش است!

در این میان اگر به عقل خویش مراجعه کنیم با این حقیقت به گونه‌ای دیگر آشنا می‌شویم و درمی‌یابیم وقتی به هریک از موجودات در این جهان و جایگاه آنان در چرخه حیات می‌نگریم، می‌بینیم که هر کدام بخشی از نیازهای جهان را تأمین می‌کنند و دارای هدفی مشخص در این گردونه عظیم هستند؛ یعنی همه اعضای این هستی بزرگ دارای هدف و مقصدی هستند و هیچ عضوی و جزئی از این جهان بی‌حکمت و بی‌هدف نیست. در همین جا است که به یقین کشف می‌کنیم که مجموعه و کل جهان آفرینش نیز نمی‌تواند بی‌هدف و غیرحکیمانه باشد، چون جهان متشکل از موجودات نظام‌مند و هدفمند، خود نیز نظام‌مند و هدفمند است و از یک نظام کلی و جامع و کامل بهره‌مند است که از آن به «نظام احسن» تعبیر می‌شود. در این نظام بی‌عیب و نقص، هر موجودی با توجه به تمام قابلیت‌ها و ظرفیت‌های خود، در جایگاهی کاملاً متناسب با خود قرار گرفته است تا هم خود بیشترین بهره را از آفرینش خویش ببرد و هم بالاترین سود را برای سایر آفریدگان داشته باشد.

اهداف آفرینش انسان

اکنون که دریافتیم جهان آفرینش دارای هدف حکیمانه و مقصدی مشخص می‌باشد، نوبت به آن می‌رسد که با اهداف آفرینش انسان آشنا شویم و بیشتر به زرفای این اهداف بی‌بریم.

به طور خلاصه اهداف آفرینش انسان عبارت‌اند از :

۱ دریافت رحمت الهی :

با اندک تأملی درمی‌یابیم که «بودن» برتر از «نبودن» است و خداوند نیز چون سراسر خیر و لطف و رحمت است، بودن را به ما و جهان مرحمت فرمود.

۱- ابراهیم، ۸

بهره‌مندی از رحمت گسترده الهی، یکی از مهم‌ترین اهداف خلقت ما و جهان است؛
از این رو، قرآن می‌فرماید :

إِلَّا مَنْ رَجِمَ رَبُّكَ، وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ^۱

مگر آنهایی که پروردگارت بر آنها رحمت آورده و برای همین (پذیرش و
برخورداری از رحمت) آنها را آفرید.

۲ آزموده شدن :

از آیات شریفه قرآن کریم به روشنی برمی‌آید که یکی از دلایل آفرینش انسان آن است که
زمینه آزمایش و امتحان ما آماده شود تا به این واسطه قابلیت‌های ما زمینه ظهور و بروز پیدا
کنند و هر کدام از ما با اراده و اختیار خود مسیر رشد و تکامل را انتخاب و از مسیر نادرست
دوری کنیم؛ به عبارت دیگر خداوند، ما را از تاریکی نیستی به روشنایی وجود و هستی آورد و
خلق مان نمود تا با آزمون‌هایی در سراسر حیات، اسباب رشد و سعادت مان را فراهم نماید.
با دقت در آیات می‌توانیم این حقایق را بهتر درک کنیم :

الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ، لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا^۲

همان [خدایی] که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدام‌یک از
شما بهتر عمل می‌کنید.

۳ شناخت خدا :

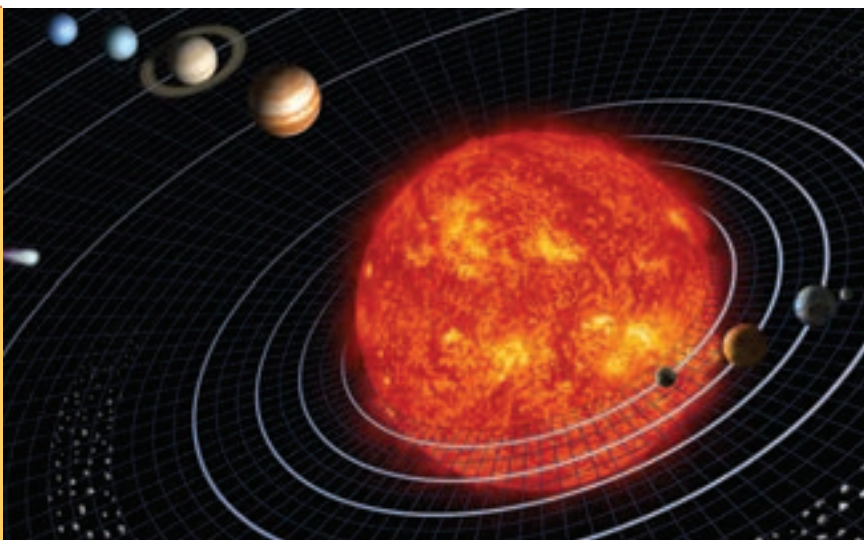
خداوند این جهان را آفرید تا نشانه‌های فراوان خود را به آدمی معرفی کند و انسان نیز با
کسب شناخت عقلی و قلبی بیشتر از خالق هستی از رحمت و لطف بیشتر خداوند بهره‌مند
شود؛ بدین ترتیب یکی دیگر از اهداف آفرینش انسان و جهان، کسب علم و معرفت به خالق
بزرگ هستی و استفاده افزون‌تر از الطاف او است.
این موضوع مهم در قرآن این‌گونه بیان شده است :

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ، يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ،

۱- هود، ۱۱۹

۲- ملک، ۲

لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا^۱
 خدا همان کسی است، که هفت آسمان و همانند آنها هفت طبقه زمین را خلق
 فرمود؛ فرمان او در میان آنها پیوسته فرود می آید
 تا بدانید خداوند بر هر چیز تواناست و بدانید دانش وی هر چیزی را
 در بر گرفته است.



همچنین امام حسین علیه السلام فرموده است :

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَةَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ، فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبْدُوهُ، فَإِذَا
 عَبْدُوهُ اسْتَغْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ^۲
 ای مردم! قطعاً خداوند که یادش بزرگ است، بندگان را نیافرید مگر برای
 اینکه او را بشناسند، و وقتی که او را شناختند، عبادتش کنند و هنگامی که او
 را پرستش نمودند از عبادت (و تسلیم در برابر) غیر او بی نیاز شوند.

۱- طلاق، ۱۲

۲- علل الشرایع، ج ۱، ص ۹

۴ عبادت و تقرب :

عبادت یعنی بندگی کردن در برابر کسی که ما را آفریده و اسباب آرامش و هدایت ما را فراهم نموده است، بنده واقعی کسی است که هدفی جز جلب رضایت و کسب مرحمت خالق خود ندارد و با هر وسیله‌ای که در نظر خالقش پسندیده و نیکو باشد، تلاش می‌کند که به او نزدیک شود و مراحل رشد و سعادت را طی کند.

عبادت تنها در نماز و روزه و مناسک دین منحصر نمی‌شود، بلکه هر عملی که نیک و پسندیده باشد و برای جلب رضایت خداوند انجام شود، عبادت محسوب می‌گردد.

مهم‌ترین نتیجه عبادت خالصانه، «تقرب» یعنی نزدیکی به خداوند است و نزدیکی به خدا، مکانی نیست، زیرا خداوند جسم نیست تا مکان داشته باشد، بلکه نزدیکی معنوی است که باعث می‌شود انسان نیز شخصیتی الهی پیدا کند زیرا خدا سرمنشأ همه کمالات و زیبایی‌هاست و نزدیک شدن به او باعث می‌شود ما نیز از این کمالات بهره‌مند شویم.

امام علی علیه السلام که خود سرآمد مؤمنین و آشنایان با خدا و حقایق هستی است، همان چیزی را به عنوان حاجت از خدا می‌خواهد که قرآن آن را هدف آفرینش انسان معرفی کرده است.

وَاجْعَلْنِي مِنْ أَحْسَنِ عِبِيدِكَ نَصِيبًا عِنْدَكَ وَاقْرَبِهِمْ مَنَزِلَةً مِنْكَ وَأَخْصِهِمْ زُلْفَةً

لَدَيْكَ^۱

خدایا مرا از بندگان قرار ده که بهره آنان نزد تو افزون‌تر و جایگاهشان به تو

نزدیک‌تر و تقریبشان به تو بیشتر است.

تعمیق یادگیری

- ۱ به چه کسی حکیم گفته می‌شود؟
- ۲ چگونه اثبات می‌کنید که خلقت جهان و انسان هدفمند است؟
- ۳ چرا از آفرینش جهان هیچ سود یا زبانی به خدا نمی‌رسد؟
- ۴ چرا خداوند می‌آفریند؟
- ۵ هدفمندی و نظام داشتن هریک از موجودات چه چیزی را اثبات می‌کند؟

هم‌اندیشی

- ۱ آزموده شدن انسان توسط خداوند به چه صورت‌هایی انجام می‌گیرد؟ پاسخ سؤال فوق را با توجه به لغزش‌ها و دام‌ها بر سر راه «جوانان» توضیح دهید.
- ۲ آیا میان گمان کسانی که انسان و آفرینش را بدون هدف می‌دانند با نحوه اعتقاد آنان به خالق (و حکیم بودن و نبودن او) ارتباطی وجود دارد؟ آیا یک بت‌پرست یا ملحد می‌تواند آفرینش را دارای هدف بداند؟

تحقیق

آیا عبادت تنها به معنای مناسک ظاهری است؟ با تحقیق در کتبی همچون کتاب اعتقادات آیت الله مصباح یزدی و... بیابید که مقصود از عبادت در آیه «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» چیست؟

سرای دیگر

این آفرینش پهناور و شگفت که دارای هدف و مقصدی پر حکمت است، خانه ابدی و سرای جاویدان زندگی ما نیست، بلکه پلی برای عبور و رسیدن به جهانی است که دستخوش زوال نخواهد بود، و همچنین بازار و مزرعه‌ای است که انسان دانا در آن برای یک زندگی بی‌پایان به تجارت می‌پردازد و بذریکی می‌افشاند تا در آن سرا، محصولی پر برکت برداشت نماید.

اما به راستی آن سرای دیگر کجاست و چه دلیلی برای وجود آن در دست است؟!

معاد

واژه معاد هم اسم زمان است و هم اسم مکان و از ریشه «عود» به معنی «بازگشت» است و معنای آن، زمان و مکان بازگشت و رجوع است، و در اصطلاح ادیان آسمانی به مفهوم زمان و مکانی است که خداوند با ایجاد یک تغییر عظیم در هستی، مردگان را زنده می‌کند و دوباره حیات می‌بخشد و به پاداش یا کیفر اعمال‌شان در دنیا می‌رساند.

روز قیامت (برخاستن)، روز حساب، روز دین (جزا)، روز آخر، روز حسرت، روز حق، روز فصل (روز جدایی حق از باطل)، روز خروج (مردگان از قبرها)، روز جمع (اجتماع عمومی خلائق)، روز بعث (برانگیخته شدن همگان)، روز موعود، برخی از نام‌های معاد یعنی آن روز بزرگ است که در قرآن کریم ذکر شده، و هر کدام بیانگر یکی از خصوصیات آن است، و از اهمیت آن خبر می‌دهد.

دعوت به یگانه‌پرستی «توحید»، ایمان به رسالت پیامبران «نبوت»، و ایمان به معاد و زندگی جاویدان در جهانی به نام «آخرت»، اصول مشترک تمام ادیان الهی است و مهم‌ترین بخش اعتقادی این ادیان را تشکیل می‌دهد.

در قرآن بیش از ۱۴۰۰ آیه درباره قیامت وجود دارد که بیانگر اهمیت این موضوع در منظر قرآن و اسلام است، چرا که یاد معاد و توجه به اینکه روزی باید در برابر دادگاه عدل الهی پاسخگوی افکار و اعمال خود باشیم، بیشترین نقش را در اصلاح رفتار و تربیت ما ایفا می‌کند.

اگرچه زنده شدن مجدد انسان پس از مرگ همواره مورد توجه اقوام و ملل مختلف بوده است، و شواهد گوناگونی از آن در دست هست؛ مانند دفن وسایل زندگی و زیورآلات به همراه مردگان، اما این موضوع همیشه با چند سؤال مهم همراه بوده است که عبارت‌اند از: آیا زنده شدن مردگان امکان‌پذیر است؟ آیا معاد لازم و ضروری است؟ کیفیت زنده شدن مردگان چگونه است؟

اینها و برخی سؤالات دیگر ذهن و فکر هر انسانی را به خود متوجه می‌کند، و پاسخ مناسب و محکم می‌طلبد.

معاد، امری ممکن

معاد امری ممکن است زیرا :

اولاً : عدم امکان هر چیز، و محال بودن هر اتفاق، مشروط است به اینکه آن موضوع از نظر عقل، ناممکن شمرده بشود و عقل نیز، تنها چیزی را غیر ممکن می‌شمارد که مستلزم اجتماع نقیضین شود، یعنی تحقق و انجام آن، باعث اجتماع هم‌زمان بود و نبود باشد، مانند اینکه یک شیء در آن واحد، هم باشد و هم نباشد؛ اما معاد و زنده شدن مردگان و آغاز یک جهان و زندگی دیگر، هرگز چنین نیست و اجتماع هست و نیست، و بود و نبود را به همراه ندارد.

ثانیاً : همان‌طور که آفرینش اولیه ما آدمیان و سایر موجودات، برای خداوند توانا آسان و مقدور بوده است، باز آفرینی و معاد نیز برای پروردگارِ قدرتمند ممکن و سهل است؛ قرآن کریم هم بارها این حقیقت را گوشزد کرده است که خدای بزرگ بر هر چیزی و کاری توانا است و از هیچ چیز ناتوان نیست؛ بنابراین خلقت دوباره جسم انسان برای او کاملاً ممکن است.

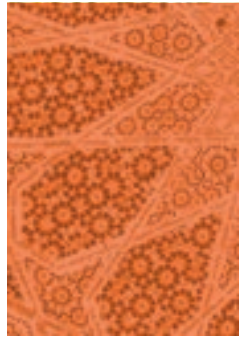
أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْ يَخْلُقْهُنَّ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ^۱.

آیا کافران نمی‌دانند خداوندی که آسمان‌ها و زمین را آفریده و از آفرینش آنها ناتوان نشده است، می‌تواند مردگان را نیز زنده کند؟

أَيَنَّمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ^۲.

هرجا (که) باشید، خداوند همه شما را (برای پاداش و کیفر در برابر اعمال نیک و بد، در روز رستاخیز) حاضر می‌کند؛ زیرا او، بر هر کاری تواناست.

ثالثاً : باید توجه کنیم که هرگاه اتفاقی یکبار رخ داده باشد، یقین پیدا می‌کنیم که حتماً ممکن بوده است، زیرا در صورت محال بودن، هرگز نمی‌توانست حتی برای یکبار هم اتفاق بیافتد. در قرآن کریم به نمونه‌های متعددی از زنده شدن مردگان اشاره شده است. نمونه‌هایی که نشان می‌دهد این امر، یعنی زنده شدن بعد از مرگ، امری ممکن است.



۱- احقاف، ۳۳

۲- بقره، ۱۴۸

اینک نمونه‌هایی از معاد در همین دنیا :

۱ زنده شدن عَزِیر نبی ﷺ :

براساس آیه ۲۵۹ سوره مبارکه بقره، «عَزِیر» یکی از پیامبران الهی، در حالی که بر مرکب خود سوار بود از کنار یک آبادی کاملاً ویران شده که اهالی آن همه مرده بودند و اجساد آنها پراکنده بود عبور می‌کرد؛ دیدن جنازه‌های متلاشی شده در میان بناهای درهم فرو ریخته او را به فکر فرو برد و با خود اندیشید که خداوند چگونه این مردگان را دوباره زنده می‌کند؛ پس از این، وقتی برای استراحت در گوشه‌ای توقف کرد و آب و غذای خود را در کنارش نهاد و مرکبش را به درختی بست، خدای بزرگ جان او را گرفت.

پس از گذشت یک صد سال، خداوند حکیم او را دوباره زنده کرد و از او سؤال کرد که گمان می‌کنی چه مدت در اینجا توقف کرده‌ای؟ عزیر با توجه به موقعیت خورشید در آسمان، پاسخ داد که یک روز یا نصف روز در اینجا هستم. اما خداوند بزرگ به او فرمود: تو یک صد سال است که اینجا هستی!

به خوراکی‌های خود نگاه کن [که برخلاف روال طبیعی] هیچ‌گونه آسیبی ندیده و سالم مانده است، و همچنین به مرکب بنگر و بین چگونه پیکرش پوسیده و پراکنده گشته است و اینک استخوان‌های او دوباره شکل می‌گیرد و به هم متصل می‌شود و سپس بر روی آنها گوشت و ماهیچه و پوست می‌روید [و خلقتش دوباره کامل می‌گردد و زنده می‌شود].

عزیر با دیدن آب و غذای سالم مانده در طول صد سال و کیفیت زنده شدن آن حیوان، پاسخ پرسش خود را دریافت و بر مراتب یقینش افزوده گشت و از صمیم قلب گفت: من می‌دانستم که خداوند بر هر چیزی توانا است.^۱

۲ زنده شدن پرندگان :

حضرت ابراهیم ﷺ هنگام عبور از محلی، باقی مانده جسد حیوانی مرده را در کنار برکه مشاهده نمود درحالی که قسمتی از جنازه‌اش درون آب بود و قسمتی در خشکی؛

۱- بقره، ۲۵۹

بدین ترتیب هم طعمه حیوانات خشکی شده بود و هم موجودات آبی. حضرت ابراهیم علیه السلام که دارای ایمان قوی به قدرت الهی و قیامت بود، علاقه مند شد تا چگونگی زنده شدن مردگان را با چشم ببیند و به یقین قلبی بالاتری دست یابد؛ از این رو خواسته خود را از پروردگار توانا تقاضا کرد. خداوند نیز به او فرمان داد که چهار پرندۀ گوناگون را ذبح کند و پیکر آنها را در هم بکوبد و مخلوط نماید و سپس آن مجموعه در هم آمیخته را که اجزای آن دیگر قابل تشخیص نبود، به چند قسمت تقسیم نماید و هر بخش را بر سر کوهی قرار دهد؛ آنگاه خود در نقطه‌ای به دور از آنها ایستاده و هریک از پرندگان را جداگانه صدا بزند و فراخواند؛ ابراهیم علیه السلام نیز طبق فرمان خداوند دانا و توانا عمل کرد و هنگامی که هر کدام از آنها را صدا زد، مشاهده کرد که به قدرت الهی اجزای هریک به طور جداگانه از اطراف به سوی حرکت کردند و در برابر دیدگان متعجب او با هم ترکیب شدند و همان پرندگان پیشین دوباره شکل پیدا کردند و جان گرفتند؛ و بدین ترتیب چهار پرندۀ مرده که اعضا و اجزای آنها متلاشی شده بود در لحظه‌ای به خواست و قدرت پروردگار، دوباره زنده شدند.^۱

برای مطالعه

بعد از آنکه حضرت موسی علیه السلام به مردم خود یعنی بنی اسرائیل گفت که خداوند با او سخن گفته است، عده‌ای از بهانه‌جویان که ایمان ضعیفی داشتند، این کلام پیامبرشان را انکار کردند و گفتند اگر راست می‌گویی، این موضوع را به ما نیز نشان بده؛ آن حضرت با راهنمایی الهی هفتاد نفر از آنان را برگزید و به همراه خود به میعادگاهش با پروردگار متعال برد؛ آنان پس از آنکه سخن گفتن خداوند با موسی علیه السلام را به گوش خود شنیدند، به خاطر روحیه بهانه‌جویی که عادت‌شان شده بود و جهل و نادانی که خدا را دارای جسم تلقی می‌کردند، به آن حضرت گفتند که ما به تو ایمان نمی‌آوریم، مگر آنکه به طور آشکار خدا را ببینیم، این درخواست جاهلانه و لجوجانه بعد از آن بود که با شنیدن کلام الهی خطاب به حضرت موسی علیه السلام، جای انکاری باقی نمانده بود و حجت بر آنها تمام گشته بود؛ از این رو مورد قهر خداوند قهار قرار گرفتند و برای آنکه هم بفهمند این کار اساساً

۱- اشاره به آیه ۲۶۰ سوره بقره.

شدنی نیست، زیرا پروردگار متعال جسمانی نیست تا دیده شود و هم به فرض محال اگر دیده‌شدنی هم بود، کسی توان دیدن او را ندارد، امر فرمود تا صاعقه‌ای عظیم بر کوهی که مقابل آنان بود فرود آید، برخورد صاعقه با کوه آنچنان نور و صدای رعب‌انگیزی ایجاد کرد که تمام آن هفتاد نفر از ترس، جان دادند و مردند و حضرت موسی (علیه السلام) نیز مدهوش شد؛ پس از به هوش آمدن و مشاهده اجساد آن گروه نادان و بهانه‌جو از خداوند مهربان تقاضا کرد که آنان را بیخشاید و دوباره به زندگی برگرداند. خداوند بخشاینده و حکیم نیز آنان را بخشید و دوباره زنده کرد تا گواه صدق حضرت موسی (علیه السلام) باشند.^۱

با توجه در این واقعه، دو نتیجه مهم به دست می‌آید: اول، آنکه اگر زنده شدن مردگان ممکن نبود، پیامبری دانا و حکیم یعنی موسی (علیه السلام) آن را از خداوند تقاضا نمی‌کرد. دوم، زنده شدن دوباره این مردگان دلیلی محکم بر امکان معاد و قدرت پروردگار بر این کار است.

وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً

فَأَخَذَتْكُمْ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ،

ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ.^۲

و (به یاد آورید) آن هنگام را که گفتید: ای موسی، ما تا خدا را به آشکارا نبینیم به تو ایمان نمی‌آوریم، و همچنان که می‌نگریستند صاعقه شما را فرو گرفت. سپس شما را پس از مردن زنده ساختیم، باشد که شکرگزاری کنید.

۳ رستاخیز طبیعت:

هر ساله با فرا رسیدن فصل بهار، در برابر دیدگان شگفت‌زده ما آدمیان، زمین‌های سرد و مرده، دوباره جان می‌گیرند و انواع گیاهان از دل آنها می‌روید و طبیعت، زندگی دوباره آغاز می‌کند؛ خالق بزرگ هستی با یادآوری نمودن این رویداد مکرر به ما تذکر می‌دهد که زنده شدن مردگان نیز همین‌گونه است! یعنی همان‌طور که با فراهم شدن هوای مناسب و رطوبت کافی و خاک سرشار از عناصر مفید، دانه‌ها و بذره‌های نهفته در زمین امکان رویش مجدد

۱- عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۱۷۴

۲- بقره، ۵۵ و ۵۶

و حیات دوباره می‌یابند، و همهٔ اینها به دست قدرت و تدبیر آن آفرینندهٔ حکیم و توانا رخ می‌دهد؛ با فرا رسیدن قیامت نیز پروردگار متعال شرایطی را فراهم می‌آورد که ذرات پراکنده و نهفتهٔ پیکر ما انسان‌ها دوباره گرد می‌آیند و بازآفرینی می‌شوند و حیات دوباره می‌یابند؛ بدین ترتیب رستاخیز طبیعت، گواه روشنی است بر امکان رستاخیز آدمیان.

«او کسی است که بادها را بشارت‌دهنده در پیشاپیش (باران) رحمتش می‌فرستد؛ تا ابرهای سنگین‌بار را (بر دوش) کشند، (سپس) ما آنها را به سوی زمین‌های مرده می‌فرستیم، و به وسیلهٔ آنها، آب (حیات‌بخش) را نازل می‌کنیم، و با آن، از هرگونه میوه‌ای (از خاک تیره) بیرون می‌آوریم، این‌گونه (که زمین‌های مرده را زنده کردیم) مردگان را (نیز در قیامت) زنده می‌کنیم، شاید متذکر شوید».^۱

۱- اعراف، ۵۷



معاد، رویدادی حتمی و ضروری

بعد از آنکه دانستیم احیای مردگان امری ممکن است و به شکل‌های گوناگون در همین دنیا رخ داده است، نوبت به آن می‌رسد که بدانیم این رویداد، حتمی است و هیچ جای تردیدی در آن نیست، زیرا دلایلی خدشه‌ناپذیر، انجام آن را ضروری و قطعی می‌نماید، به گونه‌ای که عدم تحقق آن مخالف عدل و حکمت الهی و هدف‌مندی جهان و انسان است.

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، لَا رَيْبَ فِيهِ، وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا

خداوند کسی است که هیچ معبودی جز او نیست. به یقین، در روز رستاخیز، که هیچ شکی در آن نیست، شما را گرد خواهد آورد، و راست‌گوتر از خدا در سخن کیست؟^۱

در اینجا با دو دلیل از دلایل ضروری و حتمی بودن قیامت آشنا می‌شویم :

۱- برهان عدل :

عدالت یکی از مهم‌ترین و معروف‌ترین صفات خداوند است. خداوند براساس عدل جهان را آفریده و اداره می‌کند.

بسیاری از اعمال صالح و همچنین جرائم را در این دنیا نمی‌توان به طور کامل پاداش یا کیفر داد؛ مثلاً چگونه می‌توان کسی را که ظلم بسیار کرده و افراد بی‌گناه فراوانی را به قتل رسانده است، در این جهان کیفر داد؟ آیا می‌توان بیش از یک‌بار او را قصاص نمود؟ یا کسی که خدمات فراوانی به دیگران کرده و مثلاً جان افراد زیادی را از مرگ نجات داده است، چگونه می‌توان در این دنیا پاداش اعمال نیک و خدمات بزرگ او را داد؟!

در صورتی که جهان دیگری با ظرفیت بالاتری از این دنیا وجود نداشته باشد تانیکوکاران به پاداش کامل نیکی‌های خود برسند و بدکاران به سزای تمام زشتی‌های خود مبتلا شوند؛ اولاً، عدالت خداوند در مورد آنان به درستی اجرا و محقق نمی‌شود؛ ثانیاً، نیکوکار و بدکار، پس از مرگ با هم برابر می‌شوند، زیرا هر دو نابود شده و فرقی بین آنها باقی نمی‌ماند و این ظلم و ستم بر بندگان نیکوکار خواهد بود؛ اما چون خداوند عادل است، قطعاً شرایطی را

ایجاد می‌کند که همگان به پاداش یا کیفری که سزاوار آن هستند برسند و عدالت الهی کاملاً اجرا شود؛ آن شرایط همان قیامت و جهان آخرت است. توجه به این آیات، ما را با این حقیقت بیشتر آشنا می‌کند:

أَفَتَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ، مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ^۱.

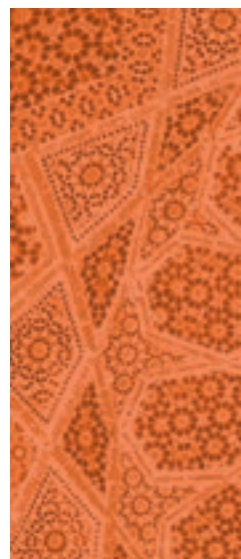
آیا فرمانبرداران را چون بدکاران قرار خواهیم داد؟! شما را چه شده؟ چگونه داوری می‌کنید؟

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُم كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ^۲.

آیا کسانی که مرتکب کارهای بد شده‌اند، پنداشته‌اند که آنان را مانند کسانی قرار می‌دهیم که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند [به طوری که] زندگی آنها و مرگشان یکسان باشد؟ چه بد داوری می‌کنند.

وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَلِيُجْزِيَ كُلَّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ^۳.

و خداوند آسمان‌ها و زمین را به حق آفریده است تا هرکس در برابر اعمالی که انجام داده است جزا داده شود؛ و به آنها ستمی نخواهد شد.



تلاش

ارتباط هریک از آیات بالا را با برهان عدالت مشخص کنید.

۱- قلم، ۳۵ و ۳۶

۲- جاثیه، ۲۱

۳- جاثیه، ۲۲

۲ برهان حکمت :

در درس گذشته آموختیم که خداوند حکیم است و چون جهان و انسان را براساس حکمت آفریده، برای آنها هدفی مهم قرار داده و اسباب هدایت و حرکت به سوی آن اهداف را هم برایشان فراهم کرده است.

اکنون این پرسش مطرح است که آیا این جهان ظرفیت لازم برای تحقق اهداف خلقت انسان را دارد یا خیر؟

شناخت عمیق از خدا، بهره‌مندی از رحمت بی‌منتهای الهی، تقرب به خدا و تکامل بی‌پایان در نتیجه عبادت، مهم‌ترین اهداف خلقت بوده و هستند؛ اما هیچ‌یک از آنها امکان تحقق «کامل» در این جهان را ندارد، اگرچه که به طور محدود تحقق پیدا می‌کند. در این جهان به دلیل جهل مردم و همچنین حق‌گریزی عده‌ای از آنها، همواره در تشخیص حق و باطل، اشتباه و نزاع رخ داده و می‌دهد و همین خطا و دعوا، مانع تحقق اهداف خلقت است. در صورتی که خداوند، جایگاه و شرایط اجرا و تحقق نهایی این اهداف را فراهم نکند و با ظهور کامل حق، برای همیشه نزاع حق و باطل به سود حق و حقیقت پایان ندهد؛ هدف خلقت محقق نشده و حکمت الهی بی‌نتیجه یا ناقص می‌ماند و این برخلاف حکمت است؛ پس قطعاً خداوند جهانی را به پا خواهد کرد که ظرفیت و شرایط لازم را برای تحقق اهداف خلقت داشته باشد.

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ.^۱

آیا چنین پنداشته‌اید که ما شما را بیهوده آفریده‌ایم و (شما) به سوی ما باز نمی‌گردید؟

تلاش

با کمک دبیر محترم، برهان عدل و حکمت را در چند جمله کوتاه خلاصه کنید.

منکرین معاد چه می‌گویند؟

بعد از آنکه با ذکر برخی از دلایل محکم، به امکان و ضروری بودن معاد پی بردیم، این سؤال برایمان پیش می‌آید که چرا در طول تاریخ و تاکنون عده‌ای از پذیرش آن سر باز زده‌اند؟ به راستی انگیزه و دلایل آنها چیست؟ در اینجا به طور مختصر با انگیزه‌ها و شبهات منکرین معاد آشنا می‌شویم.

انگیزه‌های انکار معاد :

اقرار و اعتراف به وجود قیامت و جهان پس از مرگ، تنها یک سخن نیست، بلکه به دنبال خود مسئولیت و وظیفه به همراه می‌آورد و جلوی آزادی افسارگسیخته، شهوت‌رانی و لذت‌جویی بی‌حدومرز، پایمال کردن حقوق دیگران و حکومت و سلطه ناهق و ظالمانه را می‌گیرد و آدمی را از هرگونه زشتی و ستم باز می‌دارد؛ به همین جهت کسانی که جز به لذت‌جویی و آزادی‌های حیوانی و جمع مال و ثروت نمی‌اندیشند و همچنین کسانی که اعتقاد به قیامت را مانع ادامه قدرت و سلطه خود بر مردم می‌بینند، برای رسیدن به خواسته‌های ناصحیح خود چاره‌ای جز انکار معاد نمی‌یابند، تا به این وسیله هم از زیر بار مسئولیت و وظیفه شانه خالی کنند و هم خود را از عذاب وجدان که در برابر ظلم‌ها و گناهان سرزنش‌شان می‌کند، نجات دهند. بنابراین، فرار از تعهد و مسئولیت و وظیفه و میل به قدرت و حکومت، انگیزه‌های مهم انکار معاد است.

بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ.

(انسان شک در معاد ندارد) بلکه او می‌خواهد (آزاد باشد و بدون ترس از دادگاه قیامت) در تمام عمر گناه کند! (از این رو) می‌پرسد : روز قیامت چه وقت خواهد بود؟

مهم‌ترین دلایل و شبهات منکرین معاد :

قرآن کریم مهم‌ترین دلایلی که از سوی منکران معاد مطرح می‌شود را این گونه بیان می‌کند :

۱ نبود دلیل و افسانه پنداشتن معاد :

گروهی از انکارکنندگان معاد می‌گویند ما دلیلی برای اثبات قیامت و اعتقاد به آن نداریم؛ و نمی‌توانیم به چیزی که دلیلی برای آن نیست اعتقاد داشته باشیم. این گروه دانسته و از روی عمد، یا جاهلانه، دلایل محکم و خدشه‌ناپذیر امکان و ضرورت تحقق معاد را که بخشی از آنها را آموختیم، نادیده می‌گیرند و از زیر بار یک مسئولیت سرنوشت‌ساز شانه خالی می‌کنند و با این بهانه واهی خود را توجیه می‌نمایند.

وَ إِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ، وَ السَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا، قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ
إِنْ نَظُنُّ إِلَّا ظَنًّا وَ مَا نَحْنُ بِمُتَّبِعِينَ^۱

و هنگامی که گفته می‌شد: وعده خداوند حق است و در قیامت هیچ شکی نیست، شما می‌گفتید: ما نمی‌دانیم قیامت چیست؟ ما تنها گمانی در این باره داریم و به هیچ‌وجه یقین نداریم!

اولین انسانی که پا بر روی زمین نهاد، پیامبری الهی بود و با فرزندان و نسل خویش از معاد سخن گفت و پس از او نیز تمام پیامبران الهی بر معاد تأکید کردند، همین امر باعث شد که اعتقاد به معاد و سخن از آن، از قدیم‌ترین سخنان و عقاید بشر بشود.

گروهی از کسانی که به انگیزه‌های پیش‌گفته، معاد را منکر می‌شوند، قدیم بودن این اعتقاد و حقیقت را، دلیل بر افسانه و غیرواقعی بودن آن گرفته‌اند، در حالی که افسانه چیزی است که ساخته و پرداخته ذهن بشر باشد و دلیلی از عقل و نقل معتبر آن را تأیید نکند، اما معاد همواره مورد تأیید دلایل گوناگون عقلی و حسی و نقل معتبر بوده است، و قدیمی بودن این اعتقاد هیچ‌گاه دلیل غیرواقعی بودن آن نیست.

قَالُوا إِذَا مِنَّا وَكُنَّا تُرَابًا وَ عِظَامًا أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ، لَقَدْ وُعِدْنَا نَحْنُ وَ آبَاؤُنَا هَذَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ^۲

آنها گفتند: آیا هنگامی که مردیم و خاک و استخوان‌های (پوسیده) شدیم، آیا بار دیگر برانگیخته خواهیم شد؟! به ما و پدرانمان نیز پیش از این چنین وعده‌هایی داده شده بود. اینها چیزی جز افسانه‌های پیشینیان نیست.

۱- جائیه، ۳۲

۲- مؤمنون، ۸۲ و ۸۳

برخی دیگر از منکرین معاد، به جای اینکه به دلایل حقانیت این موضوع توجه کنند، به طور کلی پیامبران را تکذیب می‌کنند و آن‌همه نشانه‌ها و دلایل صدق انبیای الهی را نادیده می‌گیرند و آنها را متهم به دیوانگی و دروغ‌گویی می‌نمایند، حال آنکه شواهد صداقت و درستی سخنان و دعوت پیامبران الهی به قدری فراوان است که هیچ عاقل باانصاف و آزاداندیشی نمی‌تواند آن را انکار کند، اما اینان برای رهایی از بار تعهد و وظیفه، حقیقت را منکر می‌شوند.

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ يُنْبِئُكُمْ إِذَا مُزِّقْتُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ، أَفَتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ^۱

کسانی که کفر ورزیدند، گفتند: آیا مردی را به شما نشان دهیم که به شما خبر دهد که چون کاملاً متلاشی و ریزریز شدید، (بار دیگر) آفرینشی تازه خواهید یافت؟! آیا او بر خدا دروغ می‌بندد یا دیوانه است؟!

۲. بعید دانستن وقوع قیامت :

یکی از مهم‌ترین شبهات منکرین معاد این است که می‌گویند: زنده شدن دوباره مردگان کاری بسیار سخت است و اصلاً مقدور و ممکن نیست که بشود اجساد کاملاً پوسیده و در خاک و طبیعت پراکنده شده را دوباره جمع‌آوری و بازآفرینی کرد، اینان علم و قدرت خداوند را برای این کار کافی نمی‌دانند؛ اما خداوند دانا و توانا به آنان این‌گونه جواب می‌دهد که اولاً، هیچ کاری برای خدا سخت و ناممکن نیست و خدا بر هر کاری توانا است.^۲ ثانیاً، آفرینش مجدد شما، دشوارتر از آفرینش اولیه شما نیست، پس همان خدایی که اولین بار و بدون سابقه شما را آفرید، می‌تواند دوباره هم بیافریند. ثالثاً، دانش الهی نامحدود است و به تمام اجزای پراکنده شما در هرجایی باشند آگاه است و به جمع‌آوری آنها نیز توانا است.

توجه به این آیات، به فهم نکات فوق کمک می‌کند :

إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ^۳

۱. سَبَأاً، ۷ و ۸

۲- رجوع کنید به سوره یس، ۷۸ و ۷۹

۳- بقره، ۲۵۹

خداوند بر هر چیزی تواناست
ذَلِكَ خَيْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ^۱
این جمع‌آوری خلق بر ما سهل و آسان است.

۳ تغییر و نابودی شخصیت :

کسانی که برای انسان حقیقتی به جز همین جسم نمی‌شناسند، مرگ را موجب نابودی کامل انسان می‌دانند و می‌گویند همان‌طور که شخص انسان یعنی جسم او با مرگ نابود می‌شود، شخصیت او هم از بین می‌رود، زیرا آدمی همان جسم و بدن است و نه چیز دیگر؛ اینان در شناخت حقیقت انسان دچار اشتباه هستند و با بی‌توجهی به دلایل عقلی و وحیانی، نمی‌دانند که حقیقت انسان، روح است نه جسم؛ و با مرگ تنها جسم انسان از کار می‌افتد، اما روح او به حیات خود ادامه می‌دهد و شخصیت خود را حفظ می‌کند و در قیامت خداوند آن جسم را بازمی‌آفریند و روح را به آن ملحق می‌کند و این متلاشی شدن جسم و بازآفرینی مجدد آن هیچ تغییری در حقیقت و شخصیت آدمی ایجاد نمی‌کند.

پرسش

- ۱ چرا در قرآن، بسیار از معاد یاد شده است؟
- ۲ چرا می‌گوییم معاد امری ممکن است و محال نیست؟ دو دلیل ذکر کنید.
- ۳ برهان عدالت، برای اثبات حتمی بودن قیامت را توضیح دهید.
- ۴ برهان حکمت، برای اثبات حتمی بودن قیامت را توضیح دهید.
- ۵ مهم‌ترین انگیزه‌های انکار معاد چیست؟
- ۶ هر یک از آیات زیر با کدام بخش درس ارتباط دارد؟ چگونه؟
■ وَ هُوَ الَّذِي يَبْدُؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَ هُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ^۲
■ وَ ضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ،
فَلْيُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ^۳

۱- ق، ۴۴

۲- روم، ۲۷

۳- یس، ۷۸ و ۷۹

۷ چرا منکرین معاد، مرگ را باعث نابودی شخصیت آدمی می‌دانند؟ شما چه پاسخی به آنها می‌دهید؟

هم اندیشی

- ۱ اگر در بحث وجود معاد، دلیلی جز خبر پیامبران نداشتید، آیا آن را می‌پذیرفتید؟ به چه دلیل؟ پاسخ خود را با دوستانتان در میان بگذارید.
- ۲ با توجه به آموخته‌های خود، پیرامون این جمله گفت‌وگو کنید «حقیقت انسان روح است نه جسم». دلیل خود را به‌صورت روشن ارائه دهید.

تحقیق

- ۱ شما تاکنون با برخی از نام‌های قیامت مانند یوم‌الدین، یوم‌الفصل، یوم‌الحساب و ... آشنا شده‌اید. اکنون تعداد دیگری از نام‌های قیامت را از قرآن بیابید و وجه نام‌گذاری قیامت به آن نام‌ها را توضیح دهید.
- ۲ با راهنمایی دبیر محترم دو نمونه دیگر از زنده شدن مردگان که در قرآن ذکر شده است را بیابید و آن را در کلاس ارائه دهید.

آغاز راه

همه ما انسان‌ها حقیقتی به نام «مرگ» را تجربه می‌کنیم؛ حقیقتی که شاید چندان نمی‌شناسیم اما از آن هراسناکیم. در این درس می‌خواهیم در رابطه با این حقیقت حتمی به برخی سؤالات پاسخ دهیم:

- ۱ مرگ چیست و در لحظه مرگ دقیقاً چه رخ می‌دهد؟
- ۲ چرا برخی‌ها راحت می‌میرند و برخی‌ها بسیار سخت و دشوار؟
- ۳ چه کسانی ما را می‌میرانند؟
- ۴ چرا برخی انسان‌ها از مرگ در هراسند؟

آیات زیر را بخوانید و ترجمه کنید.

بسم الله الرحمن الرحيم	
.....	<p>اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى زُمر / ۴۲</p>
.....	<p>قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ سجده / ۱۱</p>
.....	<p>حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفْرِطُونَ أنعام / ۶۱</p>

ماهیت مرگ

هر گاه صحبت از مرگ انسان باشد، قرآن کریم واژه «توفی» را به کار برده^۱ و مرگ را با آن همراه می‌داند. «توفی» به معنای دریافت تمام و کمال یک چیز است. در انسان نیز چون مرگ وی با دریافت کامل روح و جان انسان همراه است، از واژه «توفی» استفاده می‌شود؛ مثلاً می‌گویند «فلان شخص وفات کرده است».

۱- نساء، ۹۷ / انفال، ۵۰ / سجده، ۱۱ / مائده، ۱۱۷ / رعد، ۴۰ / زمر، ۴۲ / نحل، ۲۸

به این ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که مرگ انسان به معنای نابودی و فنای او نیست و با آن چیزی از حقیقت او کم یا گم نمی‌شود^۱ بلکه فقط روح که حقیقت او را تشکیل می‌دهد دریافت شده و از این دنیا به سرائی دیگر که حیات محض و جاویدان است منتقل می‌شود. آیه شریفه «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» هم به همین معنا اشاره دارد زیرا می‌گوید هر نفسی مرگ را می‌چشد؛ یعنی نفس انسانی در برهه‌ای از زندگی خود با مرگ مواجه می‌شود و آن را درک می‌کند؛ لازمه مواجه شدن با چیزی و درک آن، این است که خود نفس در آن زمان نابود نشده باشد و وجود داشته باشد؛ پس مرگ باعث نابودی انسان نمی‌شود.



تشابه خواب و مرگ

برای آشنایی بیشتر با حقیقت پیچیده مرگ می‌توان به آیه ۴۲ سوره زمر اشاره کرد که برای تبیین ماهیت مرگ از موضوع خواب استفاده می‌کند و می‌فرماید هنگام خواب، روح همه انسانها توفی می‌شود، سپس روح کسانی که زمان مرگشان فرا نرسیده باشد به جسمشان بازگردانده می‌شود.^۲ اما روح هر کس که زمان مرگش رسیده باشد نزد خداوند نگه داشته می‌شود و پس از دریافت، دیگر به جسم بازگردانده نمی‌شود. اصطلاح «قبض روح» که در

۱- معاد در قرآن، آیت‌الله جوادی آملی، ج ۴، ص ۱۸۲ - ۱۸۱

۲- این امر، مستلزم این است که ارتباط روح در هنگام خواب به طور کامل با بدن قطع نشده باشد اما در مرگ، ارتباط روح با جسم به طور کامل منقطع می‌شود.

تعالیم دینی وجود دارد نیز به همین معنای دریافت و عدم بازگشت روح به بدن اشاره دارد. به این ترتیب، جدایی روح از بدن حقیقتی است که بین خواب و مرگ مشترک است. این اشتراک، منجر به وجود شباهت‌های دیگری بین خواب و مرگ هم می‌شود که برشمردن آنها ماهیت مرگ را روشن‌تر می‌سازد:

۱ در مرگ، همانند خواب، محدودیتهای زمانی و مکانی که در دنیا وجود داشته از بین می‌رود؛ به همین دلیل ادراک انسان در این دو حالت از زمانی که در دنیا قرار داشته است، بسیار عمیق‌تر و کامل‌تر می‌شود.

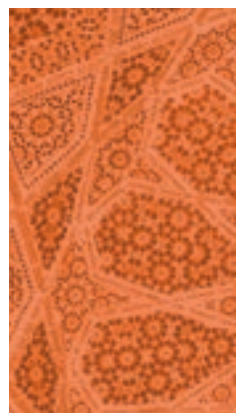
۲ علاوه بر این، خواب و مرگ شباهت بزرگ‌تری نیز دارند و آن اینکه آنچه در خواب یا پس از مرگ برای انسان رخ می‌دهد، دیگر در حیطه اختیار او نیست.

چه کسی انسان را قبض روح می‌کند؟

در قرآن کریم در مورد اینکه چه کسی عهده‌دار توفی و قبض روح انسانها در هنگام مرگ است، آیات مختلفی مشاهده می‌شود که بعضی از آنها توفی را به خدا نسبت داده و بعضی دیگر، آن را به ملک الموت یعنی عزرائیل یا حتی سایر فرشتگان، منسوب می‌کند. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که بالاخره خداوند قبض روح را به عهده دارد یا ملائکه و یا ملک خاصی به نام عزرائیل؟

این پرسشی است که شخصی از امام علی علیه السلام پرسید و پاسخ زیبای امام علیه السلام این بود که:

«کاری را که فرشتگان مأمور الهی انجام می‌دهند، کار خداوند است زیرا به فرمان او عمل می‌کنند. خداوند از میان فرشتگان، رسولان و سفیرانی را بین خود و مردم برگزیده است. برای ملک الموت، اعوان و یارانی است از فرشتگان رحمت و فرشتگان عذاب که عهده‌دار عمل وی هستند و به جای او قبض روح می‌کنند. کسی که اهل طاعت باشد، به تصدی فرشتگان رحمت قبض روح می‌شود و آن کس که اهل گناه و عصیان است، فرشتگان نقمت او را قبض روح می‌کنند. عمل اینان عمل ملک الموت است و هر کاری را که انجام می‌دهند، منتسب به اوست. بنابراین کار یاران ملک الموت کار



ملک الموت است و کار ملک الموت کار خداوند است. خداوند است که جان مردم را به دست هر کس اراده فرماید قبض می‌کند؛ اوست که می‌بخشد، محروم می‌سازد؛ پاداش می‌دهد و کیفر می‌کند؛ به دست هر کس که خواسته باشد و در واقع کار امنا و برگزیدگان خداوند، کار خداوند است^۱.

بر این اساس در خصوص قبض روح انسانها می‌توان به این نکات اشاره کرد :

۱- مسئول اصلی قبض روح انسانها فرشته جلیل‌القدری به نام عزرائیل است که در آیات قرآن از او با عنوان ملک الموت یاد شده است. سایر فرشتگانی که در قرآن، قبض روح به آنها نسبت داده می‌شود، در واقع اعوان و یاران او هستند که از طرف او مأمور به قبض روح انسانها می‌شوند^۲.

۲- کار عزرائیل و سایر فرشتگان در قبض روح، همان فعل خداست. زیرا اراده خداوند متعال بر این قرار گرفته است که فعل او از طریق اسباب و علل عالم انجام شود که در اینجا، این اسباب همان فرشتگان هستند؛ چنان که خالقیت و رازقیت او نیز از طریق اسباب و وسائط عالم انجام می‌شود.

انواع جان دادن

عالم قبل از مرگ یعنی دنیا با عالم بعد از مرگ تفاوت‌های بسیاری دارد. انتقال از این عالم به آن جهان با سرعت و در مدتی کوتاه انجام می‌پذیرد و محضر^۳ در عرض یک یا چند لحظه دنیای گذران را ترک می‌کند و به عالم ناشناخته پس از مرگ وارد می‌شود^۴. این انتقال برای بعضی بسیار راحت و آسان و برای برخی دیگر، به غایت سخت و دشوار است. با توجه به سختی و آسانی مرگ برای مؤمنان یا کافران باید گفت براساس آیات انسان‌ها بسته به اعمالشان در مواجهه با مرگ حالات مختلفی دارند :

۱- بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۳، ص ۱۳۰

۲- همچنین در برخی از منابع، اختلاف درجه و تفاوت عظمت روحی انسان‌ها دلیل دیگری برای تفاوت متصدیان قبض روح

شمرده شده است. (معدنشناسی، علامه حسینی طهرانی، ج ۱، ص ۱۴۲)

۳- کسی که در حال جان دادن است.

۴- گفتار فلسفی (معاد از نظر جسم و روح)، مرحوم فلسفی، ص ۲۰۱

۱ خوبانی که راحت جان می‌دهند :

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید :

هنگام مرگِ خوبان، بشارتی به آنان داده می‌شود که چشمشان روشن و به مرگ علاقه پیدا کرده و راحت جان می‌دهند.

در بعضی از روایات، جان دادن این گروه از مؤمنان از جهت راحتی و شیرینی به بوییدن گل خوشبو تشبیه شده است.

۲ خوبانی که سخت جان می‌دهند :

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود :

مرگ و سختی‌های آن سبب جبران گناهان اندکی است که مؤمنان دارند تا پس از مرگ، کیفر دیگری نداشته و پاک و پاکیزه نزد خدا روند.

۳ بدکارانی که راحت جان می‌دهند :

امام کاظم علیه السلام می‌فرماید :

راحت مردن کافر به خاطر تسویه حسابی است که خداوند نسبت به کارهای نیک آنان انجام می‌دهد، چون بعضی از کافران کارهای خوبی در زندگی دنیوی خود دارند که آسان مردن پاداش آنهاست.

۴ بدکارانی که به سختی جان می‌دهند :

این اولین عقاب الهی این افراد است^۱.

برای بیان سختی جان دادن این گروه تعبیر بسیار عجیب و تکان‌دهنده‌ای به کار رفته است؛ تعبیری که درد ناشی از جان‌کندن این افراد را به درد تکه‌تکه کردن گوشت بدن با مقراض (قیچی) یا درد نیش زدن افعی‌ها و عقرب‌ها تشبیه کرده است^۲.

در چنین احوالی برخی از کسانی که سکر^۳ موت را پشت سر گذاشته‌اند از خدا می‌خواهند که آنها را برای انجام اعمال صالحی که در دنیا ترک کرده بودند به دنیا بازگرداند

۱- معاد، حجة الاسلام محسن قرائتی، ص ۱۸

۲- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۶، ص ۲۵۱

۳- حالتی است شبیه به مستی که بر اثر فرارسیدن مقدمات مرگ به انسان دست می‌دهد و گاه بر عقل او چیره می‌گردد و او را در اضطراب و ناآرامی شدیدی فرو می‌برد. (تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۴۵۲)

که پاسخ آنها منفی است^۱. علت این امر را می‌توان در احادیثی جستجو کرد که مرگ را به بیداری از خواب تشبیه می‌کنند.

امام علی علیه السلام می‌فرماید :

النَّاسُ نِيَامٌ إِذَا مَاتُوا انْتَبَهَوْا^۲

مردم در خوابند، وقتی مردند بیدار می‌شوند.

در این بیداری، دیده‌انسان به حقایقی که پیش از این قدرت درک آنها را نداشت باز می‌شود. اگر زندگی دنیوی خود را در گناه و تباهی گذرانده باشد باطن آن را در قالب عذاب‌های سخت و شدید مشاهده می‌کند و چون خود را برای آن آماده نکرده است آرزو می‌کند که ای کاش دوباره به دنیا بازگردد تا توشه‌ای برای آن آماده کند که او را از این عذاب‌ها برهاند. اما اگر اهل ایمان و عمل صالح بوده باشد، از قبل خود را برای این منزل جدید که در واقع زندگی اصلی و جاوید اوست آماده کرده است و لذا خود را با زیبایی‌ها و نعمت‌هایی مواجه می‌بیند که هرگز تمایل نخواهد داشت آنها را ترک کند و با کمال آرامش و آسایش و لذت در آنجا ساکن می‌شود.

هراس از مرگ

مرگ حقیقتی است که اکثر انسان‌ها اعم از مؤمن و کافر از آن در هراس‌اند. هراس گروه اول به این دلیل است که مرگ را حادثه عظیمی در زندگی خود می‌شمارند که قرار است آنها را وارد حیاتی ابدی کند؛ سرائی که بازگشت از آن امکان‌پذیر نیست و با ورود به آن سرنوشت خوب یا بد انسانها رقم می‌خورد. این هراس، باعث اکراه از مرگ نمی‌شود بلکه باعث می‌شود تا این دسته از انجام کارهایی که سعادت اخروی انسان را به خطر می‌اندازد، دوری کنند. این هراس خوفی شوق‌انگیز است که می‌تواند انسان را به پرهیز از گناه و حرکت و جمع‌آوری توشه برای سرای ابدی وادارد و در نتیجه، ترسی مطلوب و پسندیده است.

اما هراس گروه دیگر از مرگ به این دلیل است که یا درک درستی از حقیقت آن ندارند و آن را به منزله نابودی و فنای ابدی می‌دانند و به دلیل میل فطری انسان به جاودانگی از آن

۱- مؤمنون، ۱۰۰

۲- خصائص الآئمه، ص ۱۱۲

می‌ترسند و یا گناهان بسیار آنها، موجب ترسشان از مرگ شده است؛ زیرا می‌دانند که مرگ آنها مساوی با ورودشان به جهنم و مواجهه با عذاب‌های دردناک الهی است.

ما از یک سو، مرگ را مساوی با فناى ابدی و نابودی مطلق نمی‌دانیم و از سوی دیگر مانند مؤمنان حقیقی و انسان‌های کامل، خالی از لغزش و گناه نیستیم. از همین رو، نوعی ترس از مرگ در بسیاری از ما وجود دارد که ترس مطلوب و مثبتی نیست. راه‌هایی از این هراس، خلاص شدن از گناهان گذشته با توبه و دوری از گناهان آینده از طریق مجهز شدن به سلاح تقواست. اما برای چشیدن خوفی شوق‌انگیز و مثبت که اولیای الهی را به تلاش روزافزون و مضاعف وامی‌دارد تا با توشه‌ای هر چه کامل‌تر به سرای ابدی وارد شوند، باید شناختی را که از ماهیت مرگ و حیات اخروی داریم به ایمان و باوری قلبی تبدیل کنیم؛ ایمان به حقیقت مرگ و نزدیکی آن و ایمان به تأثیری که تک‌تک اعمال ما در سرنوشت خوب و بد ما دارد.

- ۱ هر یک از آیات ابتدای درس به چه پیامی اشاره دارند؟ چگونه؟
- ۲ توضیح دهید چرا در فرهنگ قرآن از مرگ با عنوان «توفی» یاد می‌شود؟
- ۳ قرآن کریم، مرگ را به چه چیزی تشبیه می‌کند؟ از این تشبیه چه نتایجی می‌توان گرفت؟
- ۴ در رابطه با قبض روح انسان به سؤالات زیر پاسخ دهید :
 ■ الف) آیه «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَ هُمْ لَا يُفْرِطُونَ» به چه موضوعی در این زمینه اشاره می‌کند؟
 ■ ب) آیا آیه فوق با آیه ۴۲ سوره زمر منافات ندارد؟ چرا؟
 ■ ج) برای عبارت مقابل دلیل بیاورید. «مالک حقیقی مرگ، خداست».
- ۵ عبارت «حتیٰ إذا جاء أحدهم الموت قال رب ارجعون لعلی أعمل صالحا فیما ترکت» توسط چه کسانی بیان می‌شود؟ چرا؟
- ۶ به نظر شما علت هراس هر یک از افراد زیر از مرگ چیست؟ این هراس، مطلوب است یا خیر؟ چرا؟
 ■ الف) فردی که در نمازش کاهل است.
 ■ ب) نویسنده کتابی درباره انکار خدا
 ■ ج) اولیای دین
- ۷ صحیح و غلط را با ذکر دلیل تعیین کنید.
 ■ الف) مرگ سخت و دشوار، یکی از نشانه‌های شقاوت انسان است.
 ■ ب) مؤمنان حقیقی به دلیل کمی توشه خود، مرگ را دوست ندارند.
- ۸ شخصی می‌گوید: «یاد فراوان مرگ، سبب بی‌رغبتی انسان به دنیا و کم شدن فعالیت‌های او می‌گردد در حالی که در روایات بر انجام کار و دوری از بیکاری تأکید شده است؛ پس یاد فراوان مرگ با دین سازگاری ندارد»؛ با او موافقید یا خیر؟ چرا؟
- ۹ هر یک از موارد زیر به کدام یک از راه‌های رهایی از ترس از مرگ بازگشت دارند؟
 ■ الف) پرهیز از غیبت کردن
 ■ ب) توبه کردن از دروغی که به مادرم گفته‌ام.

■ ج) به تأخیر نینداختن قضای روزه‌ای که در ماه رمضان نگرفته‌ام.

■ د) ایمان به سؤال و جواب قبر

هم اندیشی

۱ در ابتدای درس براساس آیات قرآن کریم، مرگ را به خواب تشبیه کردیم و سپس براساس سخن امیرالمؤمنین علیه السلام آن را نوعی بیداری دانستیم. این دو موضوع چگونه با یکدیگر قابل جمع هستند؟

۲ «فَمَنْ يَكُونُ أَسْوَأَ حَالًا مِنِّي إِنْ أَنَا نُقِلْتُ عَلَى مِثْلِ حَالِي إِلَى قَبْرِی، لَمْ أَمْهَدْهُ لِرُقَدَّتِي، وَ لَمْ أَفْرِشْهُ بِالْعَمَلِ الصَّالِحِ لِصُجْعَتِي، وَ مَالِي لَا أَبْكِي وَ لَا أَدْرِي إِلَى مَا يَكُونُ مَصِيرِي أَرَى نَفْسِي تُخَادِعُنِي وَ أَيَّامِي تُخَاتِلُنِي وَ قَدْ خَفَقَتْ عِنْدَ رَأْسِي أَجِنَحَةُ الْمَوْتِ.

(خداوندا) چه کسی از من بدحال‌تر است اگر من با چنین حالی به طرف قبرم منتقل شوم؛ قبری که آن را برای خوابگاه خود آماده نکرده‌ام و با عمل صالح در آن بستری نگسترده‌ام. مرا چه شده است که نمی‌گیرم در حالی که نمی‌دانم بازگشتم به کجاست و می‌بینم که نفسم در حالی که عقاب مرگ بر سرم بال و پر گشوده است، مرا فریب می‌دهد.»
با تفکر در فرازهای فوق از دعای زیبای ابو حمزه ثمالی به سؤالات زیر پاسخ دهید :

۱ براساس این عبارات، علت نگرانی امام سجاد علیه السلام از رسیدن مرگ چیست؟

۲ به نظر شما با توجه به معصوم بودن ائمه اطهار علیهم السلام، علت طرح این نکات در این دعا چیست؟

تحقیق

برخی می‌پرسند هر روز و هر ثانیه میلیون‌ها نفر در نقاط مختلف دنیا و در شرایط بسیار مختلف می‌میرند؛ چگونه ممکن است یک فرشته بتواند در آن واحد همه آنها را قبض روح کند؟!

برزخ

زمانی که مجاهدی در راه خدا به شهادت می‌رسد یا مادری پس از تربیت فرزندان شایسته، چشم از جهان فرو می‌بندد یا پدری پس از سال‌ها تلاش و کوشش در بستر بیماری جان می‌سپرد و به‌طور کلی وقتی انسان‌ها می‌میرند چه اتفاقی برایشان می‌افتد؟ آیا ارتباطشان با دنیا کاملاً قطع می‌شود؟ آیا به صورت مستقیم وارد جهان آخرت می‌شوند؟ یا آنکه مرحله‌ای دیگر را در پیش رو خواهند داشت؟ اگر چنین است چه دلایلی بر وجودش داریم؟

آن مرحله چه نام دارد؟ چه ویژگی‌هایی دارد؟
و چه رابطه‌ای میان دنیا و آن مرحله وجود دارد؟

آیات زیر را بخوانید و ترجمه کنید.

بسم الله الرحمن الرحيم	
.....	وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ آل عمران / ۱۶۹
.....	الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ أُدْخِلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ نحل / ۳۲
.....	إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَى وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَرَهُمْ یس / ۱۲
.....	وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ، سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ آل عمران / ۱۸۰

قرآن و کلمات نورانی خاندان نبوت، ما را با وجود جهانی دیگر به نام برزخ آشنا می کند که پس از مرگ به آنجا منتقل می شویم و تا فرا رسیدن قیامت در آن زندگی می کنیم.

برزخ چیست؟

برزخ در لغت به حائل و مانع بین دو چیز گفته می‌شود.^۱ به همین جهت در قرآن کریم و روایات، جهانی که بین زندگی موقت دنیا و حیات جاودان عالم آخرت قرار دارد، برزخ نامیده می‌شود. این جهان از لحظه مرگ آغاز می‌شود و تا برپا شدن قیامت ادامه می‌یابد.

دلایلی بر وجود برزخ

در این بخش به طرح تعدادی از آیات و روایاتی می‌پردازیم که براساس آنها می‌توان به وجود عالم برزخ پی برد.

الف) آیات

۱ آیه ۱۰۰ سورة مؤمنون: این آیه یکی از صریح‌ترین دلایل بر وجود برزخ است که علاوه بر اشاره صریح به وجود آن، نام برزخ و تعریف آن نیز در آن ذکر شده است. در این آیه، کسانی که توسط فرشته مرگ، قبض روح شده‌اند درخواست می‌کنند که دوباره به دنیا باز گردند تا کوتاهی‌های خود را جبران کنند ولی به آنها گفته می‌شود هرگز باز نخواهید گشت و از این پس تا روزی که در قیامت برانگیخته می‌شوید در برزخ خواهید بود. با توجه به این آیه می‌توان نتیجه گرفت برزخ عالمی است که بین دنیا و آخرت قرار دارد؛ به این ترتیب که با مرگ آغاز می‌شود و با برپایی قیامت به پایان می‌رسد.

۲ آیه ۲۶ و ۲۷ سورة یس: در این آیات، ماجرای مرد مؤمنی نقل می‌شود که به یاری فرستادگان خدا، که توسط قومش تکذیب شده بودند، می‌شتابد و پس از مرگ به او خطاب می‌شود که اکنون وارد بهشت شو و او می‌گوید ای کاش قوم من می‌دانستند که خداوند مرا بخشید و در زمره کرامت‌شدگان قرار داد. با توجه به اینکه این ماجرا پیش از وقوع قیامت اتفاق افتاده است و مرد مؤمن در حالی وارد بهشت شده که طایفه او همچنان در دنیا بوده‌اند و او آرزو کرده است که ای کاش آنها از حال خوب او با خبر می‌شدند، می‌توان نتیجه گرفت که پس از مرگ و قبل از قیامت، عالمی وجود دارد که برخی از انسانها در آن منتعم به نعمت‌های بهشتی‌اند و این همان عالم برزخ است.

۱- المفردات فی الفاظ القرآن الکریم، راغب اصفهانی، ص ۵

ب) احادیث

۱ از واضح‌ترین احادیثی که می‌توان وجود عالمی قبل از قیامت را، که در آن عذاب و عقاب وجود دارد، نتیجه گرفت، سخنی از امام صادق علیه السلام در پاسخ به یکی از اصحاب به نام ابی بصیر است. او از امام علیه السلام در مورد حالات ارواح مؤمنان پس از مرگ سؤال می‌کند و امام می‌فرماید: آنها در حجره‌های بهشت مستقرند، از غذاهای بهشتی می‌خورند، از نوشیدنی‌های بهشتی می‌نوشند و از خدا می‌خواهند که هر چه زودتر قیامت را برپا کند تا به پاداشهای نهایی خود نائل شوند^۱.

عبارت حدیث نشان می‌دهد که مؤمنان در حالی از نعمتهای بهشتی بهره‌مندند که هنوز قیامت برپا نشده است؛ پس چاره‌ای نیست جز اینکه این بهشت در عالمی بین دنیا و آخرت باشد که پیش از این گفتیم برزخ نام دارد.

۲ امام صادق علیه السلام در حدیثی دیگر می‌فرماید:

وَاللّٰهُ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ إِلَّا الْبَرْزَخَ وَ أَمَّا إِذَا صَارَ الْأَمْرُ إِلَيْنَا فَتَحْنُ أُولَىٰ بِكُمْ^۲

به خدا سوگند من از برزخ بر شما می‌ترسم. اما هنگامی که امور در دست ما قرار گرفت ما سزاوارتر به [شفاعت] شما هستیم.

براساس این حدیث، اهل بیت علیهم السلام نگران احوالات شیعیان خود در برزخ هستند زیرا برزخ، جایگاهی است که برخلاف قیامت در آن امکان شفاعت وجود ندارد. به این ترتیب معلوم می‌شود که غیر از قیامت عالم دیگری هست که در آن ثواب و عقاب و نعمت و عذاب وجود دارد و این عالم در برزخ بین دنیا و قیامت واقع شده است.

ویژگی‌های برزخ

الف) وجود شعور و آگاهی در برزخ

آنچه در دنیا عامل وجود شعور و آگاهی و ادراک در انسان است روح اوست که با مرگ از بین نمی‌رود و در برزخ و سپس قیامت به حیات خود ادامه می‌دهد؛ لذا انسان در برزخ،

۱- تفسیر برهان، ص ۴۶۶ / معاد از نظر جسم و روح، محمدتقی فلسفی، ص ۸۵۲

۲- نورالقلین، ج ۳، ص ۵۵۳ / بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۱۴ / عالم برزخ در چند قدمی ما، محمد محمدی اشتهاردی، ص ۱۴۶

قادر به کسب آگاهی است. اما آنچه وجود این شعور و آگاهی در برزخ را ثابت می‌کند، آیات و روایاتی است که در آنها از مکالمه با انسان‌هایی صحبت می‌شود که از دنیا رفته‌اند و در برزخ قرار دارند؛ زیرا مورد خطاب و مکالمه قرار گرفتن از طرف خدا و فرشتگان یا پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام نشان‌دهنده وجود شعور و آگاهی در طرف خطاب آنهاست. به عنوان نمونه در آیه ۹۷ سوره نساء، فرشتگان به ظالمان خطاب کرده و از احوالات آنها می‌پرسند و در مقابل، آنها پاسخ داده و خود را از مستضعفین بر روی زمین معرفی می‌کنند. در آیه ۳۲ سوره نحل نیز ملائکه به بهشتیان سلام کرده و ورود آنها به بهشت را خوش‌آمد می‌گویند. همچنین هنگامی که جنگ بدر به پایان رسید و سپاهیان قریش فرار کردند، پیامبر ﷺ بر سر چاهی که پیکر کشتگان در آن قرار داشت رفت و یکایک آنان را به نام صدا زد و فرمود: **آیا آنچه را که پروردگارتان وعده داده بود، درست یافتید؟ من آنچه را پروردگارم وعده داده بود، حق یافتم.** یکی از مسلمانان گفت: یا رسول الله سخن گفتن با کسانی که مرده‌اند، چه سودی دارد؟! حضرت ﷺ به او فرمود: **سوگند به خدا که تو از آنها شنواتر نیستی و میان آنها و فرشتگانی که با گرزهای آهنین آنها را بگیرند فاصله‌ای جز اینکه من چهره خود را از آنان برگردانم نیست.**^۱

این مکالمه و طرف خطاب قرار دادن نیز دلیل دیگری بر وجود شعور و آگاهی در برزخ است.

ب) بدن برزخی

در برزخ علاوه بر روح، جسم نیز وجود دارد و ارواح انسان‌ها در کالبدی که به بدن دنیوی آنها شباهت زیادی دارد، قرار دارند. به نحوی که از روایات فهمیده می‌شود افرادی که در بهشت برزخی قرار دارند با از دنیا رفتن یک مؤمن و ورود او به بهشت، او را می‌شناسند. این نشان می‌دهد که انسان‌ها در آن دنیا دارای بدنی شبیه به بدن دنیوی خود هستند.

ج) سؤال و جواب قبر

اولین واقعهای که ارواح درگذشتگان در برزخ با آن مواجه می‌شوند، سؤال و جواب فرشتگان از آنها در قبر است که امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید هر کس آن را انکار کند از ما نیست.^۲

۱- بحار الانوار، ج ۶، ص ۴۵۲

۲- بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۴۳

با استفاده از احادیث می‌توان نتیجه گرفت که شب اول قبر از موارد زیر سؤال می‌کند :

۱. خدایت کیست؟
۲. پیامبرت کیست؟ رهبر و امامت کدام است؟
۳. دینت چیست؟
۴. عمرت را در چه راهی صرف کردی؟
۵. اموالت را از چه راهی به دست آوردی و در چه راهی به مصرف رساندی؟
۶. قبله‌ات کدام است؟
۷. کتاب آسمانی تو چه نام دارد؟
۸. سؤال از نماز
۹. سؤال از زکات
۱۰. سؤال از روزه
۱۱. سؤال از حج^۱

د) فشار قبر

براساس احادیث، اکثر کسانی که از دنیا می‌روند و حتی مؤمنین دچار فشار قبر می‌شوند. امام صادق علیه السلام در پاسخ به این سؤال که آیا کسی از فشار قبر رهایی می‌یابد فرمود :

نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْهَا مَا أَقَلَّ مَنْ يَفْلِتُ مِنْ ضَغْطِ الْقَبْرِ

به خدا پناه می‌برم از فشار قبر، چقدر کم هستند افرادی که از آن نجات می‌یابند^۲.

در خصوص علت فشار قبر دو عامل مهم مطرح شده است؛ عامل اول برخی از گناهانی هستند که در روایات مختلف به تأثیر خاص آنها در فشار قبر اشاره شده است مانند سخن چینی، بی‌دقتی در امر طهارت، سوء خلق، تباه کردن نعمت‌ها و...^۳. اما دومین عامل مهم فشار قبر، دلبستگی به دنیا است که به میزان شدت آن بر عذاب و فشار قبر نیز افزوده

۱- عالم برزخ در چند قدمی ما، محمد محمدی اشتهاردی، صص ۱۰۶-۱۰۵

۲- فروع کافی، ج ۳، ص ۲۳۶ / بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۶۱

۳- عالم برزخ در چند قدمی ما، محمد محمدی اشتهاردی، صص ۱۱۷-۱۱۶

خواهد شد. امام خمینی رحمته الله دربارهٔ دلبستگی به دنیا می‌نویسند :
 «فرضاً که انسان مبتلا به معاصی دیگر نگردد - گرچه بعید بلکه محال عادی است - خود
 تعلق به دنیا و محبت به آن اسباب گرفتاری است»^۱.
 البته فشار یا وحشت قبر به این معنا نیست که مثلاً سنگ و خاک‌های دیواره قبر را به هم
 نزدیک کنند تا بدن مادی او در داخل قبر تحت فشار قرار بگیرد و اذیت شود بلکه درد و
 رنج و المی است که بدن مثالی از طریق روح که عامل اصلی آگاهی است، ادراک می‌شود.
 در روایات معصومین راهکارهایی برای رهایی از این فشار و وحشتناک که اکثریت مردگان
 را شامل می‌شود و یا حداقل کاستن از فشار آن، توصیه شده است از جمله : به جا آوردن
 رکوعی تام و کامل در نماز، خواندن نماز شب، انجام حج و...^۲.

هـ) ارتباط برزخ با دنیا

گرچه عالم برزخ و عالم آخرت، هر دو دار پاداش و کیفرند ولی از جهات متعدد با یکدیگر
 تفاوت دارند؛ از آن جمله اینکه با وقوع قیامت دنیا برچیده می‌شود اما با وجود عالم برزخ،
 عالم دنیا و دار تکلیف همچنان باقی و برقرار است. امکان تغییر وضعیت انسانها در برزخ،
 یکی از نتایج این واقعیت است.

توضیح آنکه، برخی از آنچه در پروندهٔ اعمال انسان ثبت می‌شود، آن دسته از اعمالی
 است که پیش از مرگ انجام داده و آثاری داشته که آنها نیز پیش از آن محقق شده است.
 به این دسته از اعمال و آثار که سرنوشت انسان را در برزخ رقم می‌زنند، «آثار ماتقدم»
 می‌گویند. اما برخی از اعمال، دارای آثاری هستند که پس از مرگ ادامه می‌یابند و یا
 واقع می‌شوند؛ این آثار که «آثار ماتأخر» نام دارند نیز در پروندهٔ عمل انسان ثبت می‌شوند
 و به این ترتیب، موجب تخفیف یا تشدید عذاب یا نعمتهای او در بهشت و جهنم
 برزخی می‌گردند. عامل اصلی ارتباط برزخ و ارواح درگذشتگان با دنیا نیز همین آثار
 ماتأخر هستند.

۱- چهل حدیث، امام خمینی (ره)، حدیث ششم، ص ۱۲۴

۲- عالم برزخ در چند قدمی ما، محمد محمدی اشتهااردی، ص ۱۲۵-۱۱۸ / فرجام‌شناسی، محمدرضا کاشفی، ص ۶۰

یکی از عوامل مؤثر در سرنوشت برزخی، پایه‌گذاری سنت نیکو یا ناپسند است. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که:

مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَ أَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ
مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجُورِهِمْ شَيْئًا^۱

از سوی دیگر براساس روایات، بزرگ‌ترین عاملی که افراد مسلمان را در عالم برزخ گرفتار و معذب می‌سازد، ضایع کردن حقوق مخلوقات و درگیر بودن انسان با حق مالی یا عرضی مردم است و تا زمانی که این حقوق تصفیه نشود انسان از عذاب برزخ رهایی نمی‌یابد.

عامل دیگری که با ایجاد ارتباط بین دنیا و برزخ، باعث تغییر وضعیت برزخیان می‌شود، کارهای نیک یا خیراتی است که در این دنیا به نیت رفتگان یا از طرف آنها انجام می‌شود و اجر و ثوابشان در برزخ به آنها واصل می‌شود. چنانکه دعا و طلب آمرزش برای مردگان نیز چنین آثاری دارد.

یکی از روایاتی که می‌توان از آن وجود آثار ماتاخر را نتیجه گرفت، روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره حضرت مسیح علیه السلام است. ایشان می‌فرماید:

حضرت مسیح علیه السلام بر قبری گذر کرد که صاحب آن مُعَذَّب بود. سال بعد از کنار همان قبر گذشت و صاحب قبر را معذب نیافت. از پیشگاه الهی درخواست نمود که او را از علت تغییر وضع آگاه سازد. خداوند به حضرت مسیح علیه السلام وحی فرستاد که صاحب قبر، فرزند صالحی از خود به جای گذاشته بود؛ او در این فاصله بالغ شد و به دو کار خیر دست زد؛ یکی آنکه راهی را برای عبور مردم اصلاح نموده و آن دیگری، یتیمی را مسکن و مأوا داد و من گناه این پدر را به احترام عمل فرزند نیکوکارش بخشیدم^۲.

۱- تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ص ۲۴۳

۲- بحار الانوار، ج ۳، ص ۱۵۳

و) تجسم اعمال

یکی دیگر از ویژگی‌های برزخ که با قیامت نیز مشترک است، تجسم اعمال نیک و بد انسان در قالب‌هایی است که موجب لذت و فرح انسان یا رنج و درد او می‌شود. به عنوان نمونه، کسانی که از روی ستم اموال یتیم را می‌خورند، در قرآن کریم در حال خوردن آتش معرفی می‌شوند و این آتش در برزخ و سپس قیامت که جایگاه آشکار شدن حقیقت عمل است، تمثیل یافته و باعث عذاب انسان می‌شود. همچنین عمل نیکی که انسان انجام می‌دهد مانند ذکر «لا اله الا الله»، در قالب نعمت‌هایی مانند انهار و اشجار و مساکن طیبه مجسم می‌شود و باعث لذت بردن فرد صالح در نعیم الهی می‌گردد.

- ۱ اعمال و آثار ماتقدم و ماتأخر را تعریف کرده و برای هر یک مثالی بزنید.
- ۲ «انسان می‌تواند در برزخ آگاهی کسب کند». برای این سخن، یک دلیل بیاورید.
- ۳ براساس هر یک از موارد زیر، وجود برزخ را اثبات کنید :
 - الف) ماجرای مؤمن آل یس
 - ب) پاسخ امام صادق (علیه السلام) به ابی بصیر
- ۴ هر یک از موارد زیر به کدام یک از ویژگی‌های برزخ اشاره دارد؛ پس از نام بردن، آن ویژگی را توضیح دهید :
 - الف) شناسایی مردگان توسط ارواح در گذشته سابق
 - ب) تلقین میت هنگام دفن
 - ج) انجام خیرات و طلب آمرزش برای درگذشتگان
 - د) سخن قرآن کریم در مورد کسانی که مال یتیم را می‌خورند.
- ۵ پیام روایات زیر را بنویسید.
 - الف) وَاللّٰهُ مَا آخَافُ عَلَيْكُمْ اِلَّا الْبَرَزَخَ وَ اَمَّا اِذَا صَارَ الْاَمْرُ اِلَيْنَا فَتَنْحُنْ اَوَّلٰی بِكُمْ
 - ب) مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ اَجْرُهَا وَ اَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا
- ۶ صحیح و غلط را با ذکر علت تعیین کنید.
 - الف) لحظه مرگ، لحظه قطعیت یافتن سرنوشت انسانهاست.
 - ب) از ویژگی‌های مختص برزخ این است که اعمال خوب و بد برای انسان تجسم می‌یابد.
- ۷ شخصی معتقد است با توجه به اینکه افرادی که در دریا غرق می‌شوند، داخل قبر قرار نگرفته‌اند، در نتیجه فشار قبر هم ندارند؛ با او موافقید یا خیر؟ چرا؟

با توجه به جایگاه آثار متأخر در زندگی برزخی، در شرایط فعلی جامعه، کدام مورد را دارای اولویت می‌دانید: کمک به ساخت مسجد، مدرسه، بیمارستان، کتابخانه؟ چرا؟

- ۱ با مراجعه به کتاب‌های «عالم برزخ در چند قدمی ما» و «فرجام شناسی» عوامل دیگری برای رفع فشار قبر پیدا کرده و بنویسید.
- ۲ با مراجعه به منابع اصیل روایی مانند اصول کافی، به نمونه‌های دیگری از اعمالی که دارای آثار مثبت یا منفی متأخر هستند، اشاره کنید.
- ۳ با مراجعه به قرآن و روایات، نمونه‌های دیگری از تجسم اعمال معرفی کنید.

واقعۀ بزرگ

هر کس مشغول کاری و سرگرم به چیزی؛
کودکان آرمیده در آغوش مادران، مادران در اندیشه آرزوهای
مادرانه خویش، و پدران در پی کسب و کار و...
همه در تکاپو؛ کشاورز به امید محصول تازه، تاجر به امید سود
بیشتر، دانشمند در پی کشفی جدید و...
همه در حال و هوای خویشند، کودک، جوان، پیر؛ که ناگهان اتفاق
می‌افتد؛

آنچه وعده‌اش داده شده بود،
آنچه وقوعش حتمی و زمانش نامعلوم بود و ما آن را دور می‌پنداشتیم.
قیامت اتفاق می‌افتد تا آغازی باشد بر حیات ابدی انسان.
اما این واقعه با چه حوادثی همراه است؟
و چه مراحلی دارد؟ فرجام کار کجاست؟

آیات زیر را بخوانید و ترجمه کنید.

بسم الله الرحمن الرحيم

وَنُفِخَ فِي الصُّورِ
فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ
وَمَنْ فِي الْأَرْضِ
إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ
ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ
فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ
وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا
وَوُضِعَ الْكِتَابُ
وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ
وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ
وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

زُمر، ۶۸ و ۶۹

وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ
لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ
فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا
وَأِنْ كَانَ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ
أَتَيْنَا بِهَا
وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ

انبیاء، ۴۷

پایان این جهان با برپایی قیامت همراه است. این رخداد بزرگ که در آیاتی از قرآن کریم ترسیم شده، در دو مرحله انجام می‌گیرد که در هر مرحله وقایع خاصی رخ می‌دهد.

الف) مرحله اوّل قیامت

در این مرحله که با پایان یافتن دنیا آغاز می‌شود، حوادث زیر اتفاق می‌افتد :

۱ شنیده شدن صدایی مهیب :

صدای مهیب و سهمگینی آسمان‌ها و زمین را فرا می‌گیرد و آن‌چنان ناگهانی رخ می‌دهد که همه را غافلگیر می‌کند این حادثه در قرآن کریم، (نفخ صور) نامیده شده است.^۱

۲ مرگ اهل آسمان‌ها و زمین :

همه اهل آسمان‌ها و زمین، جز آن‌ها که خداوند خواسته است، می‌میرند و بساط حیات انسان و سایر موجودات برچیده می‌شود.

۳ تغییر در ساختار زمین و آسمان‌ها :

تحولی عظیم در آسمان‌ها و زمین رخ می‌دهد. خورشید در هم می‌پیچد و بی نور و تاریک می‌شود.^۲ آن همه ستاره‌ای که در آسمان می‌درخشید همه به یک باره فرو می‌ریزند.^۳ زمین به شدت به لرزه در می‌آید^۴ و خرد می‌شود^۵، کوه‌ها در هم کوبیده شده^۶ و متلاشی می‌شوند و همچون ذرات گرد و غبار در هوا پراکنده می‌گردند.^۷ دریاها با آن همه وسعت و عظمت به هم متصل می‌شوند^۸ و از درون آن‌ها آتش زبانه می‌کشد^۹. این تغییرات چنان گسترده و عمیق است که آسمان‌ها و زمین به آسمان‌ها و زمینی دیگر تبدیل می‌شوند.^{۱۰}

۱- زمر، ۶۸

۲- تکویر، ۱

۳- انفطار، ۲

۴- واقعه، ۴

۵- فجر، ۲۱

۶- حاقه، ۱۴

۷- واقعه، ۵ و ۶

۸- انفطار، ۳

۹- تکویر، ۶

۱۰- ابراهیم، ۴۸

ب) مرحله دوم قیامت

در این مرحله وقایعی رخ می‌دهد تا انسان‌ها آمادۀ دریافت پاداش و کیفر شوند.

۱- زنده شدن همه انسان‌ها :

بار دیگر بانگ سهمناکی در عالم می‌پیچد و حیات مجدد انسان‌ها آغاز می‌شود. با این صدا همه مردگان دوباره زنده می‌شوند و در پیشگاه خداوند حاضر می‌گردند. در این هنگام انسان‌های گناهکار به دنبال راه فراری می‌گردند اما هرگز امکان فرار نیست^۱. دل‌های آنان سخت هراسان است و چشم‌هایشان از ترس به زیر افکنده می‌باشد^۲.

بیشتر بدانیم

حضرت علی علیه السلام در مناجات خود در مسجد کوفه این گونه با خدا درباره روز قیامت سخن می‌گوید :

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْآمَانَ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ،
إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ

خدایا پناه من باش در روزی که نه مال به درد انسان می‌خورد نه فرزند
و تنها آوردن قلبی پاک به نزد خداست که انسان را فایده می‌بخشد.

وَأَسْأَلُكَ الْآمَانَ يَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ،
يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا

خدایا پناه من باش روزی که گناهکار دست حسرت به دندان می‌گزد
می‌گوید ای کاش با رسول خدا همراه می‌شدم.

... وَأَسْأَلُكَ الْآمَانَ يَوْمَ يَفْزُ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ

خدایا پناه من باش روزی که انسان حتی از برادر، مادر، پدر، دوست و فرزند
خود فرار می‌کند.

وَأَسْأَلُكَ الْآمَانَ يَوْمَ يُؤْذُ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابٍ يَوْمِئِذٍ بَنِيهِ

وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ

خدایا به من پناه ده در روزی که انسان‌های گناهکار حاضرند فرزند، دوست، برادر
و خویشان بلکه تمام مردم زمین به جای آنها عذاب شوند تا خود نجات یابند.

۱- قیامت، ۱۰ و ۱۱

۲- نازعات، ۸ و ۹

۲ کنار رفتن پرده از حقایق عالم :

در آن روز با تابیدن نور حقیقت از جانب خداوند، پرده‌ها کنار می‌رود و اسرار و حقایق عالم آشکار می‌شود^۱، و واقعیت همه چیز از جمله اعمال و رفتار و نیت انسان‌ها و نیز حوادث تلخ و شیرینی که در زمین اتفاق افتاده است، آشکار می‌شود.

۳ برپا شدن دادگاه عدل الهی :

با آماده شدن صحنه قیامت، رسیدگی به اعمال آغاز می‌شود و اعمال، افکار و نیت‌های انسان‌ها در ترازوی عدل پروردگار سنجیده می‌شود و اگر عملی حتی به اندازه ذره‌ای ناچیز باشد باز به حساب آن رسیدگی خواهد شد^۲. و چون اعمال پیامبران و امامان عین آن چیزی است که خدا به آن دستور داده است، از این رو، معیار و میزان سنجش اعمال سایرین قرار می‌گیرد. هر چه عمل انسان‌ها به راه و روش آنان نزدیک‌تر باشد ارزش افزون‌تری خواهد داشت.

۴ حضور شاهدان و گواهان :

براساس آیات و روایات، در این روز شاهدان و گواهانی بر اعمال و رفتار انسان‌ها در پیشگاه خداوند شهادت می‌دهند. برخی از این شاهدان عبارت‌اند از :

الف) پیامبران و امامان : ایشان همان‌گونه که در دنیا ناظر و شاهد بر اعمال انسان‌ها بوده‌اند، در روز قیامت نیز شاهدان دادگاه عدل الهی‌اند و چون ظاهر و باطن اعمال انسان‌ها را در دنیا دیده‌اند و از هر خطایی مصون و محفوظ‌اند، بهترین گواهان قیامت‌اند. رسول خدا ﷺ نیز شاهد و ناظر بر همه پیامبران و امت‌ها است^۳.

ب) فرشتگان الهی : فرشتگان در طول زندگی انسان‌ها، همواره مراقب آنها بوده‌اند و تمامی اعمال آنها را ثبت و ضبط کرده‌اند.

بی گمان برای شما نگهبانانی هستند، نویسندگانی گرانقدر، که می‌دانند آنچه

را که انجام می‌دهید^۴.

ج) اعضای بدن انسان : برخی آیات و روایات از شهادت اعضای بدن انسان یاد می‌کنند. بدکاران در روز قیامت سوگند دروغ می‌خورند تا شاید خود را از مهلکه نجات دهند. در این

۱- زمر، ۶۸

۲- انبیاء، ۴۷

۳- نساء، ۱۴

۴- انفطار، ۱۲ - ۱۰

حال، خداوند بر دهان آنها مهر خاموشی می زند و اعضا و جوارح آنها به اذن خداوند شروع به سخن می کنند و علیه صاحب خود شهادت می دهند.^۱

بدکاران از مشاهده گواهی اعضای خویش به شگفت می آیند و خطاب به اعضای بدن خود با لحنی سرزنش آمیز می گویند که چرا علیه ما شهادت می دهید؟ و پاسخ می شنوند که ما را خداوندی به سخن آورد که هر چیزی را او به سخن می آورد.^۲

اما ممکن است این سؤال به ذهنتان برسد که وقتی خداوند خود شاهد اعمال انسان است، دیگر چه نیازی به حضور شاهدان دیگر دارد؟

درست است که خداوند برای حسابرسی به اعمال انسان نیاز به هیچ شهادتی ندارد، اما باز هم به دلیل لطف و عنایتی که به بندگانش دارد، شاهدانی را بر اعمال انسان می گمارد تا شاید انسان با توجه به این مسئله که تک تک اعمالش زیر نظر شاهدان و گواهان بسیار است، از ارتکاب گناه خودداری کند زیرا این خصلت انسان است که هر چه حضور ناظران و شاهدان را بیشتر احساس کند، در رفتار خود دقت بیشتری می کند. حال اگر انسان بداند که هر عملی که انجام می دهد علاوه بر آنکه خداوند شاهد بر اوست، پیامبر، امامان، فرشتگان و... نیز ناظر بر اعمال اویند، انگیزه پرهیز از گناه در دلش قوی تر می شود و این وی را به حفظ هر چه بیشتر حريم و حدود الهی وای می دارد.

۵ دادن نامه اعمال :

نامه عمل نیکوکاران را به دست راست و نامه عمل بدکاران را به دست چپ آنها می دهند.^۳

نامه عمل انسان با نامه های ثبت شده در دنیا تفاوتی اساسی دارد. نامه های این دنیا، صرفاً گزارشی از عمل است که به صورت کلمات و نوشته درآمده است، اما نامه عمل انسان به گونه ای است که خود عمل و حقیقت آن را در بردارد. از این رو، تمام اعمال انسان در قیامت حاضر می شوند و انسان عین اعمال خود را می بیند. کارهای خوب با صورت های بسیار زیبا و لذت بخش تجسم می یابند و کارهای بد با صورت های بسیار زشت و وحشتناک و آزار دهنده، مجسم می شوند.

فرجام کار

پس از پایان مراحل ذکر شده و ارزیابی عملکرد بندگان در دنیا، نوبت به آن می رسد که هر گروه روانه جایگاه خود گردند.

۱- یس، ۶۵

۲- فصلت، ۲۱- ۱۹

۳- یس، ۶۵

بهشت؛ جایگاه نیکوکاران

پس از پایان حسابرسی، نیکوکاران و رستگاران را به سوی بهشت راهنمایی می‌کنند، بهشت آماده استقبال و پذیرایی از آنها است و چون بهشتیان سر رسند، درهای آن به روی خود گشوده می‌بینند. بهشت هشت در دارد که بهشتیان از آن درها وارد می‌شوند.^۱ یک در مخصوص پیامبران و صدیقان و یک در مخصوص شهیدان و درهای دیگر برای گروه‌های دیگر است.^۲ فرشتگان از هر دری برای استقبال به سوی آنان می‌آیند^۳ و به بهشتیان سلام می‌کنند و می‌گویند: خوش آمدید؛ وارد بهشت شوید و برای همیشه در آن زندگی کنید.^۴ رستگاران می‌گویند خدای را سپاس که به وعده خود وفا کرد و این جایگاه زیبا را به ما عطا کرد.^۵ هریک از بهشتیان در درجه‌ای خاص از بهشت قرار می‌گیرند.

هرچه دل‌هایشان تمنا کند و دیدگانشان را خوش آید، آماده می‌بینند.^۶ در بهشت هیچ آلودگی و ناپاکی وجود ندارد. کسی سخن لغو و گناه‌آلود نمی‌گوید. خدا را سپاس می‌گویند که حزن و اندوه را از آنان زدوده و از رنج و درماندگی، دور کرده است.^۷ علاوه بر این، بالاترین نعمت بهشت رسیدن به مقام خشنودی خداست که رسیدن به آن رستگاری بزرگی است.^۸

بهشتیان با خدا هم‌صحبت‌اند و به جمله «خدایا! تو پاک و منزهی» مترنم‌اند.^۹ بهشت برای آنان سرای سلامتی (دارالسلام) است،^{۱۰} زیرا هیچ نقصان، اندوه، غصه، خوف و ترس، عجز، مرض، جهل، مرگ و هلاکت، و خلاصه، هیچ ناراحتی و رنجی در آنجا نیست. نعمت‌های دائمی آن هیچ‌گاه خستگی و سستی و ملالت نمی‌آورد. در آنجا انسان همیشه تازه و شاداب و سر حال است و همواره احساس طراوت و تازگی می‌کند. دوستان و هم‌نشینان انسان در

۱- کنز العمال، به نقل از امام باقر (ع)، ج ۱۴، ص ۴۵۱

۲- خصال، شیخ صدوق، باب هشتاد، ص ۴۰۷

۳- رعد، ۲۳

۴- زمر، ۷۳

۵- زمر، ۷۴

۶- زخرف، ۷۱

۷- فاطر، ۳۴ و ۳۵

۸- توبه، ۷۲

۹- یونس، ۱۰

۱۰- انعام، ۱۲۷

آنجا، پیامبران، راستگويان، شهيدان و نيكوکاران اند و آنان چه نيكو هم نشينانی هستند.^۱
زنان و مردان بهشتی در زيباترين و جوان ترين صورت و قیافه در بهشت به سر می برند.
ازدواج آنان سرشار از عشق، لذت و سرور است.
همسران بهشتی خوش رفتار و زیبارو، جوان و شاداب، پاک و طاهر، خوش و خرم،
پیوسته عاشق و خرسند از همسر خود هستند.^۲

در بهشت، هم خداوند از انسان راضی است و هم انسان از خدا رضایت دارد.^۳

خودکاوی

بار دیگر خود را ارزیابی کنید، توانایی ها و استعداد های درونی خود را برای حرکت سریع تر به سوی خوبی ها و نیل به بهشت جاویدان کشف نمایید. سپس برای استفاده بهتر از آنها برنامه ریزی کنید. عهد و پیمان با خدا و جدی بودن در تصمیم را فراموش نکنید.

بیشتر بدانیم

در بهشت ملال و دلزدگی نیست

ممکن است این سؤال برای برخی پیش آید که آیا زندگی کردن تا ابد در بهشت موجب خستگی و دلزدگی بهشتیان نخواهد شد؟

علت اینکه لذت های دنیا بعد از مدتی تکراری و خسته کننده می شوند این است که اولاً دامنه لذات مادی محدود است و در برابر روح بی نهایت طلب و بلند پرواز ما نمی تواند برای مدت طولانی ارزش خود را حفظ کند. ثانیاً از آن جایی که روح انسان متعلق به خداست و تنها با او آرام می گیرد، مدام در تلاش برای رسیدن به اوست و لذا هیچ هدف

۱- نساء، ۶۹

۲- واقعه، ۲۲ تا ۲۴ و ۳۵ تا ۳۷؛ الرحمن، ۷۰ تا ۷۷

۳- توبه، ۱۰۰. برای اطلاع بیشتر از ویژگی های بهشت به جلد ۱۰ معادشناسی از علامه حسینی تهرانی و کتاب «معاد» استاد قرائتی مراجعه کنید.

یا لذتی نمی‌تواند برای همیشه او را به خود مشغول سازد. از این رو، آنان که از خدا دور افتاده‌اند، مدام از این هدف به آن هدف، از این لذت به آن لذت دیگر روی می‌آورند تا مگر آرام و قرار گیرند اما چون گمگشته خود را در هیچ یک نمی‌یابند، نمی‌توانند برای همیشه خود را با آن سرگرم کنند. اما در جهان آخرت چنین نیست. در بهشت هم هر نعمتی بدون هیچ حدی در اختیار بهشتیان است (برخلاف نعمت‌های دنیوی) و هم اینکه انسان خواسته حقیقی و گمگشته درونی خویش که همان لقای پروردگار است می‌یابد و با او آرام می‌گیرد و دیگر به هیچ رو خواستار تغییر این وضعیت نیست.

خالدین فیها لا یبغون عنها حولا^۱

در آن بهشت ابدی جاویدانند و خواستار هیچ گونه دگرگونی نیستند.

جایگاه دوزخیان

پس از پایان محاکمه، دوزخیان گروه‌گروه به سوی جهنم می‌روند و هر دسته در جایگاه مناسب خود افکنده می‌شوند؛ جایگاهی بسیار تنگ.^۲

آتش جهنم، بسیار سخت و سوزاننده است. این آتش حاصل عمل خود انسان‌ها است و برای همین، از درون جان آنها شعله می‌کشد.^۳

در این حال، ناله حسرت دوزخیان برمی‌خیزد و می‌گویند: [وای بر ما که] در دنیا نماز نمی‌خواندیم و از محرومان دستگیری نمی‌کردیم. همراه بدکاران در معصیت خدا فرو رفتیم و روز رستاخیز را تکذیب کردیم.^۴ ای کاش خدا را فرمان می‌بردیم و پیامبر او را اطاعت می‌کردیم،^۵ ای کاش فلان شخص را به عنوان دوست خود انتخاب نمی‌کردم که او مرا از یاد خدا باز داشت^۶ دریغ بر ما به خاطر آن کوتاهی‌هایی که کردیم!^۷

۱- کهف، ۱۰۸

۲- فرقان، ۱۳

۳- همزه، ۴ تا ۷

۴- مدثر، ۴۶-۴۳

۵- احزاب، ۶۶

۶- فرقان، ۲۹

۷- زمر، ۵۶

آنان به خداوند می‌گویند: پروردگارا شقاوت بر ما چیره شد و ما مردمی گمراه بودیم، ما را از اینجا بیرون بر که اگر به دنیا بازگردیم عمل صالح انجام می‌دهیم.^۱

پاسخ قطعی خداوند این است که آیا در دنیا به اندازه کافی به شما عمر ندادیم تا هر کس می‌خواست به راه آید؟^۲ ما می‌دانیم اگر به دنیا بازگردید همان راه گذشته را پیش می‌گیرید.^۳

آنان گاهی دیگران را مقصر می‌شمارند و می‌گویند: بزرگان ما و شیطان سبب گمراهی ما شدند.^۴ شیطان می‌گوید خدا به شما وعده راست داد و من به شما وعده دروغ دادم و من بر شما تسلطی نداشتم. من فقط شما را فراخواندم و شما نیز این دعوت را پذیرفتید. مرا ملامت نکنید، خود را ملامت کنید.^۵ به نگهبانان جهنم رو می‌آورند تا آنها برایشان از خداوند تخفیفی بگیرند ولی فرشتگان می‌گویند: مگر پیامبران برای شما دلایل روشنی نیاوردند؟ آنان می‌گویند: بلی! فرشتگان نیز تقاضای آنها را نمی‌پذیرند و درخواست‌شان را بیجا می‌دانند.^۶

۱- مؤمنون، ۱۰۶ و ۱۰۷

۲- فاطر، ۳۷

۳- انعام، ۲۸

۴- احزاب، ۶۷

۵- ابراهیم، ۲۲

۶- غافر، ۴۹ و ۵۰

تعمیق یادگیری

- ۱ روایت پیامبر اکرم ﷺ که فرمودند: عَلِيُّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ، يَدُورُ مَعَهُ حَيْثُمَا دَارَ. (علی همراه حق است و حق نیز همراه علی می‌باشد هر کجا که حرکت کند، حق نیز با آن در حرکت است.) با کدام یک از بخش‌های درس ارتباط دارد؟ چگونه؟
- ۲ چرا در قیامت امکان ظلم در حق هیچ بنده‌ای وجود ندارد؟
- ۳ همان گونه که می‌دانیم و آیات قرآن نیز بیان می‌دارند خداوند متعال بر همه چیز آگاه، دانا و بینا می‌باشد. آیا این مسئله با حضور گواهان و شاهدان در دنیا و آخرت منافاتی ندارد؟
- ۴ اتفاقات مربوط به مرحله اول قیامت را نام ببرید.

هم‌اندیشی

با تفکر درباره خود ببینید چه زمینه‌هایی ممکن است شما را به سوی گناه بکشاند. آنها را بیابید و برنامه‌ای برای از بین بردن آن زمینه‌ها تنظیم کنید.

آن دسته از زمینه‌ها را که قابل طرح در کلاس هستند، با دیگران در میان بگذارید و درباره آنها گفت‌وگو کنید.

تحقیق

با مطالعه سوره واقعه، ضمن ارائه مضامین اصلی سوره، ارتباط آنها را با بخش‌های مختلف درس ارائه کنید.

روزنهٔ امید

در دروس گذشته با برخی از مراحل و وقایع قیامت، حساب و کتاب و ... که پایان همهٔ آنها ورود به بهشت و یا جهنم بود، آشنا شدیم. اکنون می‌خواهیم بدانیم آیا برای ورود سریع‌تر به بهشت، و رهایی از جهنم و ... روزنهٔ امیدی وجود دارد؟

آیات زیر را بخوانید و ترجمه کنید.

بسم الله الرحمن الرحيم	
.....	وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ سَبَّأً، ۲۳
.....	وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى انبياء، ۲۸
.....	مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ غافر، ۱۸
.....	وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ زُحُوف، ۸۶

شفاعت به چه معناست؟

شفاعت از ریشه «شفع» به معنای پیوستن چیزی به مثل خود می باشد. شفاعت جایی به کار می رود که کسی برای یاری رساندن و کمک دادن به کسی، به او بپیوندد. به همین جهت لازم است که کمک دهنده که او را شفیع می نامند از جهت مقام و مرتبه در درجه بالاتری قرار داشته باشد^۱. از آنجا که خداوند از جهت درجه و کمال در بالاترین مرتبه قرار دارد، حق شفاعت در اصل و اساس به او اختصاص دارد؛ چنان که خداوند در قرآن کریم نیز می فرماید: «تمام شفاعت برای خداست^۲» اما چون سنت الهی این است که هر امری از طریق اسباب و واسطه انجام بگیرد، سایر شفیعان مانند قرآن، پیامبر اکرم ﷺ یا اهل بیت علیهم السلام از طرف خداوند و با اجازه او در حق کسانی که شایستگی داشته باشند، شفاعت و وساطت می کنند.

۱- المفردات فی الفاظ القرآن، راغب اصفهانی، ص ۸۱۴

۲- زمر، ۴۴

این شفاعت، یکی از عوامل اثرگذار در سرنوشت انسان‌ها در قیامت^۱ است که در مواردی مانند دور کردن هول و هراس قیامت و تعجیل در حساب، ورود به بهشت، سقوط عذاب، خروج از آتش و تخفیف عذاب و همچنین ترفیع درجات انسان‌ها در بهشت، انجام می‌شود.^۲

حقیقت این شفاعت همان مغفرت الهی است لذا هرگاه به خدا نسبت داده شود، مغفرت نامیده می‌شود اما اگر از طریق اسباب و وسائط انجام شود، اصطلاحاً شفاعت نام می‌گیرد.

ادله اعتقاد مسلمانان به شفاعت

آنچه باعث اعتقاد فراگیر^۳ مسلمانان به این اصل مسلم شده آیات و روایاتی است که به این موضوع اشاره کرده‌اند.

واژه شفاعت و هم‌خانواده‌های آن ۳۱ بار در قرآن کریم به کار رفته است و روایات بسیاری به موضوع شفاعت و مباحث مربوط به آن پرداخته‌اند. در خصوص دلالت آیات قرآن بر وجود شفاعت می‌توان به آیه ۱۰۹ سوره طه اشاره کرد که اذن الهی را شرط وقوع شفاعت معرفی می‌کند. همچنین آیه ۸۷ سوره مریم که پای‌بندی به عهد خداوند بخشاینده را شرط شفاعت می‌داند، بر وجود شفاعت دلالت دارد.

در بین روایات نیز دو حدیث زیر با صراحت کامل، نشانگر وجود شفاعت هستند :
امام رضا علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که «هر کس به شفاعت من ایمان نداشته باشد، خدا او را به شفاعتم نمی‌رساند» و امام صادق علیه السلام در سخن دیگری، انکار شفاعت را در کنار انکار معراج و سؤال و جواب قبر، یکی از سه عامل خروج انسان از وصف شیعه معرفی می‌نماید.^۴

۱- اصول کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۶۶

۲- معاد در قرآن، آیت‌الله جوادی آملی، تفسیر موضوعی، ج ۵، ص ۱۴۵

۳- معاد در قرآن، آیت‌الله جوادی آملی، تفسیر موضوعی، ج ۵، ص ۱۴۵-۱۵۱

۴- معادشناسی، علامه تهرانی، ج ۹، ص ۳۰۶

۵- نورالنفقین، ج ۳، ص ۴۲۳

چه کسانی از طرف خدا برای شفاعت کردن اجازه دارند؟

از نظر قرآن و روایات، کسانی حق شفاعت دارند که موحد و یکتاپرست بوده و از حال شفاعت‌شوندگان آگاه باشند؛ همچنین به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و پیشوایان پس از او ایمان داشته باشند.^۱

با توجه به این ویژگی‌ها بزرگ‌ترین شفیع روز قیامت که دایره شفاعت او از همه شفاعت‌کنندگان گسترده‌تر است، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله^۲ است. در مراتب بعدی، امامان معصوم علیهم السلام^۳، پیامبران^۴، فرشتگان الهی^۵، برخی از علماء^۶، شهدا^۷ و حتی بعضی از مؤمنین^۸ اجازه شفاعت می‌یابند.

چه کسانی مورد شفاعت قرار می‌گیرند؟

با مراجعه به آیات و روایات متعددی که به موضوع شفاعت اختصاص دارند، می‌توان نتیجه گرفت که شرط اصلی دریافت شفاعت، برخورداری از عمل صالح است؛ به این ترتیب فقط کسی صلاحیت دریافت شفاعت را پیدا می‌کند که اهل ولایت باشد و دین و اعتقادات او مورد رضایت خداوند باشد^۹. به این ترتیب، این‌طور نیست که شفاعت بدون هیچ قاعده و قانونی شامل حال همه افراد شود. شفاعت به کسانی که با دست خالی و بدون هیچ عمل صالحی در محضر خداوند حاضر شده باشند، تعلق نمی‌گیرد بلکه شایستگی می‌خواهد و با چنین شرطی باعث جبران کاستی‌ها و تکمیل نقصان‌ها می‌گردد.

۱- معاد در قرآن، آیت الله جوادی آملی، تفسیر موضوعی، ج ۵، ص ۱۲۳-۱۲۱ / تفسیر علی بن ابراهیم، ص ۴۱۷

۲- بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۰ / معادشناسی، علامه طهرانی، ج ۹، ص ۲۹۷-۲۰۳

۳- کافی، کلینی، ج ۳، ص ۲۷۰ / بحارالانوار، ج ۸، ص ۵۰

۴- خصال، شیخ صدوق، باب الثلثه / ج ۱، ص ۵۷ / امالی، شیخ صدوق، ص ۹۸۳

۵- بحارالانوار، ج ۸، ص ۲۶۳

۶- بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۴۱

۷- همان

۸- بحارالانوار، ج ۸، ص ۲۶۳

۹- بحارالانوار، ج ۸، ص ۶۳، ۷۳، ۳۴

یک پرسش

شخصی از امام کاظم علیه السلام پرسید چگونه ممکن است مرتکب کبیره مورد شفاعت واقع شود در حالی که در این صورت، خدا از او راضی نیست و آیات قرآن، شرط شفاعت را رضایت خدا معرفی می‌کنند؟! امام فرمود:

«هیچ مؤمنی نیست که گناهی را مرتکب شود مگر آنکه بدش بیاید و پشیمان شود و پشیمانی مایه توبه است»^۱.

از این سخن می‌توان نتیجه گرفت که اگر کسی مرتکب گناه کبیره‌ای شود و از آن پشیمان نشود و دوباره آن را تکرار کند، به این معناست که به ناپسندی آن اعتقاد ندارد و لذا مشمول شفاعت نمی‌شود. ماجرای آیات ۴۰ تا ۴۸ سورة مُذَتِّر نیز این موضوع را تأیید می‌کند. آنجا که بهشتیان از مجرمان می‌پرسند «چه چیزی شما را جهنمی کرد؟» و آنها پاسخ می‌دهند «ما اهل نماز و اطعام مساکین و .. نبودیم»^۲. اینکه آنها اهل نماز و سایر کارهای نیک نبوده‌اند (نه اینکه گاهی و از سر غفلت آنها را ترک کرده باشند) نشان می‌دهد که به این دستورات، اعتقاد نداشته‌اند و لذا براساس همین آیات، شفاعت شفاعت‌کنندگان به حال آنها سودی نبخشیده^۳ و وارد دوزخ شده‌اند.

شبّهات شفاعت

شبّهات متعددی در خصوص شفاعت مطرح شده است که در جای خود توسط اندیشمندان اسلامی، به همه آنها پاسخ کامل داده شده است^۴. از این میان، یکی از مهم‌ترین شبّهات را طرح کرده و به آن پاسخ می‌دهیم:

۱- معادشناسی، علامه تهرانی، ج ۹، ص ۳۱۱-۳۱۰

۲- ارتکاب گناه کبیره در عین پشیمانی با اهل آن گناه بودن، تفاوت دارد. اولی زشتی آن را باور دارد و لذا شفاعت می‌شود و دومی با ناپسندی آن باور ندارد و به همین دلیل، مشمول شفاعت نمی‌شود.

۳- مدثر، ۴۸

۴- معاد در قرآن، آیت‌الله جوادی آملی، تفسیر موضوعی، ج ۵، ص ۱۶۳-۱۵۱

شبهه

وعدۀ شفاعت از جانب خداوند و یا تبلیغ آن از جانب پیامبران موجب جسارت مردم برای ارتکاب گناه می‌شود و این با هدف ارسال پیامبران و دین الهی که سوق دادن مردم به اطاعت و عبادت است، منافات دارد.

پاسخ اول: اگر بپذیریم که وعدۀ شفاعت باعث جسارت بر ارتکاب گناه و در نتیجه دوری از کمال می‌شود، باید همین اشکال را بر آیاتی که در آنها خداوند گناهکاران را به آمرزش و مغفرت وعده می‌دهد نیز وارد بدانیم؛ در حالی که نه آمرزش و مغفرت الهی و نه شفاعت، هیچ کدام بی قید و شرط انجام نمی‌شوند بلکه دریافت آنها مستلزم وجود استحقاق در بندگان است، استحقاقی که فقط با وجود توبه‌ای از عمل صالح حاصل می‌شود. به بیان دیگر، همه ایرادها از آنجا ناشی شده که شفاعت قرآنی را با شفاعت‌های رایج در میان انسان‌ها اشتباه کرده‌اند که شخص شفیع با سوء استفاده از نفوذ و شخصیت خود، نظر فرد صاحب قدرت را درباره مجازات کسی عوض می‌کند. در حالی که شفاعت الهی مبتنی بر دگرگونی و اصلاح فرد گناه کار و شایستگی یافتن واقعی برای رسیدن به بخشودگی است.

کشف دلیل

دو آیه از قرآن بیاورید که نشان‌دهندۀ رحمت و بخشش خداوند نسبت به گناهان باشد.

- ۱
- ۲

پاسخ دوم: وعده شفاعت در صورتی باعث تشویق مردم به گناه می‌شود که حداقل یکی از دو شرط زیر در آن وجود داشته باشد:

۱ مجرمی که قرار است مورد شفاعت واقع شود و یا گناهی که قرار است بخشیده شود، دقیقاً معین باشد.

۲ شفاعت همواره و در مورد همه گناهان، مؤثر باشد و عذاب را به طور کامل رفع کند. در حالی که با توجه به لزوم وجود شایستگی قبلی در شفاعت‌شوندگان و کلی بودن وعده شفاعت در قرآن، اساساً نمی‌دانیم که آیا شفاعت به ما تعلق خواهد گرفت یا نه و یا یک گناه خاص حتماً با شفاعت بخشیده می‌شود یا خیر. این حالت خوف و رجایی که از یک سو انسان را به شمول رحمت و دریافت شفاعت امیدوار می‌سازد و از سوی دیگر از نداشتن شایستگی برای دریافت آن و در نتیجه دچار شدن به عذاب الهی می‌ترساند، خودش با سوق دادن انسان به سوی عمل صالح و توبه، زمینه‌ساز کمال می‌شود و این امر احتمالاً یکی از هدف‌های غایی وعده شفاعت از طرف خداوند است.

لذا شفاعت ریشه یأس از مغفرت الهی را می‌خشکاند. کسی که خود را گناهکار می‌بیند و از بخشودگی در پیشگاه خدا ناامید است و راه بازگشت را بر خود بسته می‌بیند چه بسا دست به طغیان زده و به گناهان بیشتری دست زند در حالی که با طرح شفاعت، همیشه امید برای بازگشت افراد زنده نگه داشته می‌شود.

نکته مهم: از همین جا می‌توان فهمید که ثمره اصلی شفاعت، باشرایطی که ذکر آن گذشت، این است که انسان همواره در موقعیتی بین خوف و رجا باقی بماند. خوفی که باعث ترس او از نافرمانی خدا و ارتکاب گناه شود و امیدی که او را به سوی طاعت و عبادت سوق دهد.

جستجو در قرآن

با مراجعه به قرآن کریم، یک آیه امیدبخش و یک آیه که باعث خوف انسان از عذاب خدا می‌شود، ذکر کنید.

..... ۱

..... ۲

- ۱ پس از تدبر در آیات ابتدای درس بگویید هر یک از آنها به کدام یک از مفاهیم درس اشاره دارند و چگونه؟
- ۲ در مورد شفاعت به موارد زیر پاسخ دهید.
 - الف) کارکردهای شفاعت
 - ب) حکمت شفاعت
 - ج) روایتی که بر وجود شفاعت دلالت کند.
- ۳ دلیل بیاورید.
 - الف) شفاعت با این موضوع که بخشش و آمرزش حقیقتاً به دست خداست منافات ندارد.
 - ب) نوع گناه و میزان بخشودگی آن نباید در شفاعت معین باشد.
 - ج) مقام و مرتبه شفاعت کننده باید از شفاعت شونده بالاتر باشد.
- ۴ کدام یک از موارد زیر می تواند مصداق شفاعت باشد و کدام یک خیر؟ چرا؟
 - الف) همنشین شدن مؤمنی با امام حسین علیه السلام در بهشت
 - ب) خروج مشرکین از جهنم
- ۵ صحیح و غلط را با ذکر دلیل تعیین کنید.
 - الف) شفاعت، همه مسلمانان حتی کسانی را که منکر خاتمیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هستند نیز شامل می شود.
 - ب) هیچ دروغگویی مورد شفاعت واقع نمی شود.



- ۱ شخصی می‌گوید من وجود شفاعت را قبول ندارم زیرا اعتقاد به آن باعث می‌شود مردم با امید به شفاعت به راحتی مرتکب گناه شوند؛ شما با آیه «لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ، إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا» به او پاسخ دهید.
- ۲ یکی از دوستان من می‌گوید شفاعت نوعی پارتی‌بازی و رابطه‌گرایی است؛ شما با او موافقید یا خیر؟ چرا؟
- ۳ شخصی می‌گوید «لازمه اعتقاد به شفاعت پیامبران و اولیای الهی این است که رحمت و شفقت آنها را بیشتر از خدا بدانیم زیرا اگر شفاعت ایشان نباشد، خدا گناهکار را عذاب می‌کند»؛ با او موافقید یا خیر؟ چرا؟



- ۱ با مراجعه به قرآن کریم، سه نمونه از آیات دیگری که از آنها بتوان وجود شفاعت را نتیجه گرفت، استخراج و ترجمه کنید.
- ۲ با رجوع به کتاب معاد در قرآن، اثر آیت‌الله جوادی آملی نام ۵ دسته دیگر از شفاعت‌کنندگان را استخراج کنید.
- ۳ خداوند متعال در آیه ۴۸ سوره بقره می‌فرماید: «لَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ»؛ این مطلب چگونه با اعتقاد به وجود شفاعت قابل جمع است؟

